

بررسی و مقایسه سیمای زنان در چهار داستان دفاع مقدس دهه هشتاد

دکتر حمید رضایی

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

روح الله کریمی

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

بررسی شخصیت زنان و مسایل آنان از موضوعات مهم ادبیات داستانی دفاع مقدس است. مقایسه عنصر شخصیت پردازی زنان در داستان هایی که توسط نویسندگان زن یا مرد نوشته شده می تواند روشنگر دیدگاه های متفاوتی باشد. در این پژوهش چهار داستان دفاع مقدس دهه 80 که شخصیت اصلی در آنها زنانند مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله به شیوه ی روایت و نگاه زنان و مردان داستان نویس به موضوعاتی چون جنگ، ازدواج، عشق، حجاب، شهادت و میزان حضور زن در اجتماع پرداخته شده است. سیمای زنان در داستان های نوشته شده توسط مردان به صورت کلی مطرح گردیده و میزان مشارکت آنان در فعالیت های اجتماعی و فرهنگی چندان چشمگیر نیست؛ اما در داستان های نویسندگان زن، بیشتر به تأثیر جنگ بر زندگی خانواده ها و حضور فعال زنان در عرصه های پشتیبانی توجه شده است و مسائل به صورت جزئی تر بیان شده اند.

کلید واژه ها: دفاع مقدس، داستان، زنان، شخصیت اصلی و فرعی

مقدمه

ارتش عراق، در 31 شهریور 1359 با اهداف تجاوزگرانه از زمین و هوا به خاک کشورمان حمله کرد؛ به نحوی که آسیب جدی به بخش های مختلف کشور بخصوص به شهرهای مرزی وارد شد. در پی آن، افراد مختلف جامعه از کوچک و بزرگ و زن و مرد به دفاع از کشور پرداختند. نقش زنان در این بین از اهمیت خاصی برخوردار است. آن ها هم به عنوان رزمنده در جنگ شرکت کردند و هم نقش مؤثری در کارهای پشتیبانی داشتند. زنان در طول جنگ، شجاعت، ایثار و فداکاری بی مانندی از خود نشان دادند؛ به گونه ای که بدون حضور آنها نتیجه جنگ می توانست به گونه ای دیگر رقم بخورد. بنابر گفته صفوی، در جنگ بیش از 6427 زن به شهادت رسیدند (صفوی، 1379، ص 16) که این خود گویایی نقش آنها در جنگ و جبهه بوده است. «در هنگامه خون و شهادت، بانوان ایرانی بی تفاوت نبودند و به عنوان عضوی فعال از جامعه اسلامی خودخواهی، فردگرایی، آسایش و راحتی را فراموش کرده و عهده دار مسؤلیت دفاع از میهن شدند» (پناه، 1388، ص 95). امام خمینی (ره) درباره حضور زنان در جنگ و نقش آنها، فرمودند: «مقاومت و فداکاری زنان

بزرگ در جنگ تحمیلی آن قدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز؛ بلکه شرمسار است. به اعتقاد من، بخش مهم محیط گرم و پرشور جنگ مربوط به فکر خواهران است و اگر زنان ما، در این حال و هوای فکری نبودند، نیمی از این شور وجود نداشت» (خمینی، ج 5، ص 153). اگر چه نقش رزمی زنان از مردان کمتر بوده است؛ ولی در زمینه امور خدماتی و پشتیبانی نقش آن ها نه تنها از مردان کمتر نبوده؛ بلکه می توان گفت که بیشتر نیز بوده است. «نقش رزمی زنان در دفاع کمتر از مردان بوده است؛ اما به جرأت نمی توان اظهار داشت که مردان در امور خدماتی و پشتیبانی نیز از زنان گوی سبقت را ربوده؛ بلکه می توان ادعا نمود که اگر نقش پشتیبانی - رزمی زنان از مردان بیشتر نبوده است، کمتر هم نبود» (رحمانیان، الف، 1376، ص 45). در جنگ تحمیلی، زنان هم به عنوان امداد رسان، پرستار، نگهبان و کارهای مانند این به رزمندگان کمک می کردند. در برخی مواقع خود اسلحه بدست گرفتند و در مقابل نیروهای بعثی برای دفاع از وطن ایستادگی نمودند. از نمونه های این رشادت های زنان، می توان به مواردی اشاره کرد: «پیرزنی عرب، در سوسنگرد زندگی می کرد. با داشتن شوهری پیر و نابینا خیلی شجاعانه و مانند مردان از شهر دفاع نمود، معروف است که او با چوب دستی خود، چند سرباز عراقی را انداخته است» (رحمانیان، ب 1376 صص 24-23). همچنین مادر شهید الهانی که مصداق بارز شیر زنان مجاهد است، یازده تن از سربازان عراقی را اسیر کرد (همان، ص 24). به طور کلی، می توان گفت که در جنگ تحمیلی، زنان به عنوان رزمنده بخصوص در روزهای آغاز جنگ مشارکت فعال داشتند و همچنین تا پایان جنگ در فعالیت های پشتیبانی و خدماتی از هیچ کوششی دریغ نورزیدند؛ بنابراین لازم است که نویسندگان در داستان هایی که می نویسند به این کوشش های زنان توجه داشته باشند. این حماسه آفرینی های زنان نیز در آثار ادبی بوجود آمده در زمان جنگ و پس از آن به تصویر کشیده شده است. در آثار اولیه، بیشتر به نقش مستقیم زنان در جنگ به عنوان رزمنده، پرستار و امداد رسان توجه شده است و در دوره های بعد، بیشتر زنان داستان ها شامل « زنان معلول و جانباز، زنان منتظر و چشم به راه، زنان سوگوار و تنها و زنان پرستار جانبازان است.» (شریف پور، 1389، ص 187)

در این مقاله کوشیده شده است سیمای زن در چهار داستان دفاع مقدس بررسی شود و مسائل زنان در این داستان ها و تفاوت نگرش بین زنان و مردان نسبت به زنان و مسائل آنان نشان داده می شود.

2- خلاصه رمان آخرین نامه سمیرا

سمیرا، دانشجوی سال آخری است که می کوشد تا هر چه زودتر پایان نامه خود را به پایان رساند تا به تواند نظر استاد راهنمای خود، دکتر پناهی، را جلب کند و به عضویت شرکت جهانگردی او در بیاید. در پی انجام پایان نامه است که در کتابخانه با دختری به نام فاطمه آشنا می شود. فاطمه سعی می کند تا در انجام پایان نامه به او یاری رساند. او خود، دانشجوی استاد پناهی بود و موضوع پایان نامه خود را بر خلاف نظر استاد، بر روی زندگی مرتضی خانجانی قرار داد و به همین سبب بین او با استاد پناهی مشکلاتی ایجاد می

شود. سمیرا، از طریق فاطمه با اندیشه های شهید خانجانی آشنا می شود و از اندیشه دکتر پناهی در به عضویت درآوردن دختران در شرکت خود پی می برد. در پایان، سمیرا از استاد فاصله می گیرد و به همراه او به خارج نمی رود. «نویسنده در این اثر، جامعه را بدون تقسیم بندی جغرافیایی به دو قسمت کرده است. در یک قسمت از جامعه، افرادی زندگی می کنند که آمالی ارزشی و اقتصادی دارند و هنوز پایبند آرمان های دوره انقلاب و جنگ هستند. در قسمت دیگر نیز افرادی به تصویر کشیده شده اند که کاری به جز وقت کشی و انجام امور روزمره ندارند. با خوردن، خوابیدن، تفریح کردن، دانشگاه رفتن، سیگار کشیدن و کارهایی از این دست، زمان را می گذرانند. به طوری که وقتی سمیرا همراه فاطمه به محله آنها می رود، به نظرش می آید که وارد شهر جدیدی شده و همه چیز آن محله با محله زندگی او تفاوت اساسی دارد» (خسروی، 1385، ص 9).

2-1-1- شخصیت های رمان و مسائل زنان

در این داستان، بیش از ده شخصیت زن و تقریباً سیزده شخصیت مرد حضور دارند. شخصیت اصلی داستان دختری به نام سمیرا است. سمیرا، از جمله شخصیت های پویای این داستان است که در پایان داستان دچار تغییر عقیده می شود و از راهی که استاد پناهی به او نشان داده است، برمی گردد. این تغییر اندیشه بر اساس روال منطقی داستان صورت گرفته و علت آن، آشنایی با اندیشه های شهید خانجانی است. دیگر شخصیت های زن از جمله ملوک و فرزانه نقش فعالی در داستان دارند و فرزانه، شخصیت زن منفی داستان، است. زنان داستان را با توجه به گرایش ها و اندیشه های شان می توان به چند دسته تقسیم کرد: زنان سنتی، زنان مطیع و آشوب گر، زنان مدافع آموزه های جنگ و زنان سرگردان:

2-1-1-1- ملوک نماینده زنان سنتی

ملوک، از جمله شخصیت های زن این داستان که تنها درگیر زندگی درون خانه خود است و کاری با مسائل بیرون از خانه ندارد. مهمترین دغدغه اش، ازدواج دخترش، سمیراست. او، بیشتر درصدد است تا سمیرا را متقاعد کند با پسر خواهرش ازدواج نماید. نگاه او نسبت به مشکلات زندگی بسیار سطحی است و بر اساس ظاهر امور قضاوت می کند. نمونه آن، هنگامی است که سمیرا درخواست فاطمه مبنی بر کشیدن نقاشی از روی عکس شهید خانجانی را می پذیرد. ملوک، هنگامی که می بیند دخترش در حال کشیدن عکس یک غریبه است، فکر می کند دخترش، عاشق شده و به همین دلیل است که با درخواست ازدواج پسر خواهرش مخالفت می ورزد: «ملوک در حالی که گریه می کرد، گفت: «مهردادا! ما از بچه مون غافل شدیم. بچه مون داره از دست می ره. تو رو خدا یه کاری بکن» (مخدومی، 1384، ص 111-112).

2-1-2- فرزانه تیپ زنان آشوب گر و مطیع

گرچه فرزانه حضور اندکی در داستان دارد؛ اما شخصیت او نمایانگر زنانی هستند که استاد پناهی آنها را پرورش می دهد و نقش او در شناخت دیگر شخصیت های زن داستان، از جمله فاطمه و سمیرا بسیار مهم است. فرزانه به سمیرا تلفن می زند و از او می خواهد که در اعتراض به اعدام فردی که خودش هم او را نمی شناسد، شرکت کند. «قراره یه نفر اعدام کنن، به ما گفتن شلوغش کنین، نذارین اعدام بشه!» (همان، ص 43). او، به سمیرا می گوید که استاد پناهی از او خواسته و همچنین بیان می کند که استاد پناهی به او گفته است که از سمیرا بخواه تا در این اعتراض آنها را همراهی کند: «چون استاد پناهی سفارش کرده، ربط داره. همین! حتی اسم نحس جنابعالی رو هم تبرده» (همان، ص 43). فرزانه، از جمله دخترانی است که آلت دست استاد پناهی قرار گرفته است. وی، دخترانی را که فریب می داد، به عضویت شرکت جهانگردی خود در می آورد و از آنها سوء استفاده می کرد: «من امروز فهمیدم کار اون شرکت جهانگردی دو چیزه: یک، تبدیل دانشجوی به وطن فروش. دو، تبدیل دانشجو به خود فروش» (همان، ص 152). او، دختران را از طریق شرکت جهانگردی به خارج می برد و از آنها مصاحبه علیه نظام می گرفت یا این که آن ها را به عضویت گروهک های مختلف در می آورد و عده ای را که از سیمایی بر خوردار بودند، به خود فروشی وادار می کرد. فرزانه و سوسن از جمله این شخصیت ها هستند که آلت دست استاد پناهی شده بودند و بنا به درخواست او در دانشگاه مشکل های راه انداخته و دست به اعتراض می زدند.

2-1-3- فاطمه نمادی از زنان مدافع جنگ و ارزش های آن

فاطمه، از دیگر شخصیت های داستان است که از طریق او، مباحث مربوط به جنگ و شهدا، به فضای داستان وارد می شود. او، نیز جزء دانشجویان استاد پناهی بوده است؛ اما برخلاف نظر استاد راهنمای خود، پایان نامه اش را بر روی اندیشه های شهید خانجانی قرار می دهد. او، بر خلاف میل استاد پناهی به دفاع از شهدا و فلسفه جنگ می پردازد و ارزش های دفاع مقدس را به دیگران نشان می دهد. همچنین نویسنده از طریق این شخصیت است که برخی از مباحث مطرح شده در وصیت نامه شهید خانجانی را برای خواننده بیان می کند (ر.ک: همان، ص 143).

به طور کلی فاطمه شخصیتی که از جنگ و فلسفه آن آگاه است و سعی می کند تا دیگر شخصیت ها را از اندیشه های استاد پناهی دور سازد و مبانی جنگ و شهادت را روشن سازد. این داستان در حقیقت مبارزه بین دو نوع اندیشه است: نگرش های منفی استاد پناهی و فرزانه و سوسن درباره جنگ و انقلاب و نگرش فاطمه در دفاع از ارزش های دفاع مقدس که در پایان، این اندیشه های فاطمه است که برتری می یابد و افراد جامعه از جمله سمیرا و خانواده اش را متحول می نماید.

2-1-4- سمیرا نمایان گر زنان ناآگاه و سرگردان

شخصیت اصلی این داستان، سمیرا است که در آغاز تنها در تلاش است تا پایان نامه خود را با موضوع «جایگاه حیوان و حقوق حیوانات در فرهنگ و تمدن غرب» به پایان برساند. قصد او از به پایان رساندن سریع پایان نامه عضویت در شرکت جهانگردی استاد پناهی است. او می خواهد از این طریق بتواند به خارج برود و به آزادی مورد نظر خود برسد. برای تمام کردن همین پایان نامه است که با فاطمه دوست می شود؛ تا این که از راهنمایی های او در مورد پایان نامه اش استفاده کند. اما تحت تأثیر اندیشه های فاطمه قرار می گیرد و از این حالت سرگردانی که در آغاز به آن گرفتار شده بود، نجات می یابد. فاطمه نیز ضمن کمک کردن به او در انجام پایان نامه، نگرش و نیت استاد پناهی را برای او بیان می کند و او را با ارزش های دفاع مقدس آشنا می سازد.

در این داستان، نویسنده در پی آن است تا بیان کند که یکی از راه های رهایی یافتن از سرگردانی های افراد در جامعه و غرب ستیزی، آشنا کردن آن ها با آموزه های جنگ و اندیشه های غنی رزمندگان است. سمیرا، نمونه ای از این زنان است که بدون آگاهی نسبت به اندیشه های استاد پناهی که در پی تبلیغ خواست های غربیان است، به سوی او متمایل است و تا زمانی که به سمت او حرکت می کند، دچار اضطراب و نگرانی است؛ اما هنگامی که از طریق فاطمه با وصیت نامه شهید خانجانی آشنا می شود، به آرامش می رسد و بند نجات را در دست مرتضی می بیند که نمادی از همه شهیدان است: «سمیرا ناگهان به یاد راز نجات افتاد! انتهای بند به کجا بند بود؟ [...] بند در دست مرتضی بود» (همان، ص 179). سمیرا، نه تنها نسبت به اندیشه های پناهی ناآگاه بود؛ بلکه از جنگ و ارزش های آن هم چیزی نمی دانست و از طریق فاطمه است که با مبانی و آموزه های رزمندگان آشنا می شود. نمونه آن هنگامی است که همراه فاطمه به محله آنها می رود و با اسم کوچه ها: برادران شهید سوریان، برادران شهید کارور و غیره برخورد می کند. ناآگاهی او از این نام گذاری و نحوه شهادت این شهیدان از این اظهار نظر های او کاملاً پیداست: «سمیرا که حسابی جا خورده بود، پرسید: «یعنی چی برادران شهید؟ یعنی تو هر خونه یک موشک خورده؟ فاطمه گفت: نه اینجا اصلاً موشک نخورده! - پس مفهوم این برادران چیه؟» (همان، ص 61).

2-1-5- مریم نمونه زن یک رزمنده

از دیگر شخصیت های زن این داستان، مریم که از دغدغه های او، از دست دادن شوهرش در جنگ است. او، نسبت به شوهر خود عشق می ورزد. نویسنده در این داستان، کوشیده شده است تا رفتار مناسب یک زن نسبت به شوهر رزمنده اش را به تصویر بکشد. مریم جدای از این که به شوهر خود عشق می ورزد، با احترام بسیار با او برخورد می کند و نسبت به او نیز دلسوز می باشد. در این داستان همچنین مسائل دیگری

در باره زنان و جنگ از جمله نگرش مردم نسبت به زن یک رزمنده و بسیجی شدن، حقوق زنان رزمنده ها، نگرش رزمنده ها نسبت به زن، اثرات جنگ بر زندگی زنان قابل بررسی است.

2-2- رابطه رزمندگان با زنان

یکی از راه های آشنایی با نحوه رابطه رزمندگان با زنان شان محتویات وصیت نامه های آنهاست. در این داستان، اشاره ای به وصیت نامه شهید خانجانی می شود و نحوه رابطه او را با زنش مشخص می گردد. ملوک، زمانی که به حرف های فاطمه و سمیرا به صورت پنهانی گوش می داد، این گونه آن چه را که در مورد رابطه شهید خانجانی با زنش شنیده به شوهرش می گوید: «می گه مرتضی تو وصیت نامه ش نوشته: وای بر من اگر همسرم خوبی می کنه، بگم من کردم و اگه من بد کردم، کاسه و کوزه هاشو سر زنم بشکنم» (همان، ص 166). نویسنده کوشیده است که رابطه شهید خانجانی با زن و دخترش را به صورت یک رابطه صمیمانه و پر از محبت نشان دهد. از علایق خانجانی داشتن فرزند دختر است: «آرزوی داشتن یک دختر، یکی از بزرگ ترین خواسته هایش بود که به آن رسید» (همان، ص 40). در این داستان ضمن نشان دادن رابطه احترام آمیز و صمیمانه رزمنده با زن و فرزندش، رابطه عاطفی نسبت به آنها نیز نوعی وسوسه نفس نیز برشمرده شده است که این نوع رابطه، مانع رفتن رزمنده به جبهه می شود و به همین سبب نیز خانجانی در آخرین ملاقاتی که با خانواده اش دارد، زیاد با آنها گرم نمی گیرد.

2-3- نگرش نسبت به ازدواج با یک بسیجی

نویسنده، در این داستان کوشیده است تا نگاه منفی برخی از مردم جامعه نسبت به ازدواج با یک رزمنده و بسیجی را از طریق ملوک، نشان دهد. ملوک، بر این باور است که هر کس زن یک بسیجی زمان جنگ بشود، بد بخت می گردد؛ چرا که هر لحظه احتمال دارد آن رزمنده و جانباز بمیرد و زنش بیوه شود؛ اما شوهر او، مهرداد خان، در این زمینه از نگاهی عمیق تر برخوردار است. او می کوشد تا این ذهنیت زنش درباره ازدواج با بسیجیان را تغییر دهد.

2-4- حقوق زن رزمندگان

در این داستان نیز به یکی از سوال های مطرح در مورد حقوق زن و فرزند رزمندگان پاسخ داده می شود. سمیرا از فاطمه می خواهد تا به این سؤال او پاسخ دهد که همسر یک رزمنده حق دارد شوهر داشته باشد و بچه های او نیز حق دارند که از نعمت پدر برخوردار باشند پس آیا یک رزمنده که به جنگ می رود و در جنگ کشته می شود، حق زن و فرزندش را نادیده نمی گیرد؟ (ر.ک: همان، ص 80). فاطمه نیز می کوشد تا به این سؤال سمیرا که سؤال بسیاری از افراد جامعه نیز هست، پاسخ گوید. فاطمه بیان می کند که رزمندگان اعتقاد دارند، مرگ و زندگی به دست خداست و این گونه نیست که هرکس به جبهه می رود،

حتما می‌میرد. دوم، این که ازدواج با یک مجاهد، علاوه بر این که یک ازدواج معمولی برای تشکیل زندگی است، یک نوع جهاد نیز محسوب می‌شود. همسران رزمندگان نیمه‌ی پنهان آنها هستند؛ چرا که دغدغه‌های آنها را بر طرف می‌کنند، روحیه‌هایشان را تقویت می‌نمایند، آرزوی همسرانشان، مبنی بر ادامه نسل را برآورده می‌کنند و همچنین آنها هم به نوعی در جهاد سهیم می‌شوند (ر.ک: همان، ص 82).

5-2- اثر جنگ بر ذهن و شخصیت زن داستان

اثرات مخرب جنگ بر زندگی انسان‌ها، یکی از موضوع‌هایی است که کم و بیش در آثار مربوط به جنگ به آن پرداخته می‌شود. در این داستان نیز این موضوع به تصویر کشیده شده است. سمیرا، هنگامی که قصد رفتن به کتابخانه شهید خاندانی را دارد، در راه به ماشین عروسی بر می‌خورد که یکی از همراهانش، شی‌ای را می‌ترکاند. این صحنه برای او، تداعی‌کننده صحنه‌ای می‌شود که در دوران کودکی برایش اتفاق افتاده است. در سه سالگی اش پسر همسایه‌شان عروسی می‌کند و او به دیدن ماشین عروس می‌رود. در همین هنگام، آژیر حمله هوایی شنیده می‌شود. او، همراه مادر به زیر زمین می‌روند و ناگهان صدای انفجاری را می‌شنوند. زمانی که به بیرون می‌آیند، می‌بینند که ماشین عروس در اثر حمله هوایی به آتش کشیده شده است: «در میان آن همه تاریکی، تنها نوری که او را به سمت خود فرا می‌خواند، شعله‌ای آتش بود. آتشی که از ماشین عروس زبانه می‌کشید» (همان، ص 49).

3- خلاصه رمان حمیده

حوادث داستان در اصفهان رخ می‌دهد و زمان آن، از سال 1366 به بعد می‌باشد. رمان «حمیده» داستان دختری به نام حمیده و خانواده اوست. حمیده دو برادر دارد که یکی از آنها به نام محسن در جنگ شهید می‌شود و برادر دیگر پس از تمام شدن جنگ به دانشگاه بر می‌گردد و تشکیل خانواده می‌دهد. امیر با مرجان، دختر عموی خود ازدواج می‌کند و صاحب یک فرزند پسر می‌شود. حمیده که در آغاز با پسر عمه‌ی خود نامزد می‌شود، در دانشگاه در رشته ادبیات فارسی پذیرفته می‌گردد. او، در دانشگاه از دانشجویان موفق است که به دفاع از انقلاب می‌پردازد و در جامعه نیز با هر گونه بی‌اخلاقی و بی‌بند و باری به مبارزه می‌پردازد. پس از بازگشت احسان از فرانسه به ایران، حمیده می‌بیند که او تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفته و به همین سبب، با او ازدواج نمی‌کند. پس از مدتی، به عقد دوست امیر، سید علی حسینی که از جانبازان جنگ است، در می‌آید. او و برادرش امیر، هر دو جشن ازدواج خود را در مشهد برگزار می‌کنند.

3-1- شخصیت‌های رمان و مسائل زنان

تعداد شخصیت‌های مرد داستان 42 و تعداد شخصیت‌های زن داستان تقریباً 38 مورد است. در این داستان، شخصیت‌های زن حضور فعالی دارند و حمیده شخصیت اصلی داستان است. بیش از پنج شخصیت

زن داستان شخصیت های پویایی هستند که دو نفر از آنها: عمه اکرم و دخترش، مرجان، جزء شخصیت های فعال داستان نیز هستند. در این داستان، نوع نگاه به زنان تقریباً مثبت است. لادن و خواهر و مادرش که از شخصیت های فرعی داستان اند، شخصیت های منفی محسوب می شوند.

شخصیت های زن این داستان را با توجه به گرایش های که دارند، می توان در چند دسته جای داد و به بررسی اندیشه های آنها پرداخت. نویسندگان کوشیده تا زنان طرف دار فرهنگ ایرانی اسلامی را در مقابل زنان طرف دار فرهنگ غرب، از نوع مبتدل آن قرار دهد و نشان دهد که فرهنگ ایرانی اسلامی برای یک زن ایرانی بهتر و پرفایده تر است. نمونه این تقابل، قرار گرفتن شخصیت اعظم، نمادی از زنان طرف دار فرهنگ اسلامی با اکرم، پیش از تحول روحی، طرفدار فرهنگ غرب است. نمونه دیگر تقابل محدثه با شیماست. محدثه دختر احمد یکی از جانبازان است که از نظر سنی هر چند به سن تکلیف نرسیده؛ ولی چادر به سر می کند و در شهر با چادر و مقنعه ظاهر می شود: «محدثه، با این که چند سالی بیشتر نداشت؛ ولی با مقنعه و چادر بود» (سلطانی، 1388، ص 335). شیمما، دختری نه ده ساله است که با وجود تحصیلات پدر و مادر لباس نامناسب می پوشد و حتی برجسته گی های بدنش نمایان است: «شیمما دختری نه یا ده ساله به نظر می رسید. دامنی کوتاه و تنگ پوشیده بود، بطوری که پاهای او تا بالای زانو برهنه و عریان بود» (همان، ص 337). هدف نویسندگان از این موضوع، نشان دادن نقش خانواده در تربیت فرزندان بخصوص دختران است. چنان چه خانواده ها مذهبی باشند، بچه خود را مذهبی پرورش می دهند و در صورت بی قیدی آنها، دخترانی مانند شیمما تربیت می کنند که در فرهنگ ما رفتار چنین دخترانی پذیرفته نیست.

3-1-1-1-3- شخصیت های طرف دار فرهنگ ایرانی اسلامی

این داستان حول شخصیت های حامی فرهنگ ایرانی و اسلامی شکل گرفته است. زنان این گروه، به حمایت از فرهنگ بومی می پردازند و وظیفه مهم آنها، امر به معروف و نهی از منکر کردن است.

3-1-1-1-3- اعظم نمایان گر انسان کامل

اعظم، مادر امیر و محسن است. او در رفتن فرزندان به جنگ نه تنها مانعی برای آنها بوجود نمی آورد؛ بلکه خود نیز آنها را تشویق می کند تا به جنگ بروند. در مجالس ختم خانواده های شهدا شرکت می کند و با خانواده های آنها ابراز همدردی می نماید. «مادر گفت: اگه با من کاری ندارید، می خوام برم مجلس ختم شهید» (همان، ص 44). مهمترین نقش او در این داستان، نقش تربیتی اوست. هر چیزی را که فرزندان نمی دانند، به آنها می آموزد. چنان که حمیده، اطلاعات بالای خود در زمینه های مختلف را مرهون تلاش های مادرش می داند. حمیده، کتاب ها و مقاله های زیادی در زمینه مختلف مطالعه می کند که مادرش در این زمینه نقش به سزایی دارد: «وجود مادری مؤمن و فهمیده، در کنار او سهم بسزایی در تربیت او داشت» (همان، ص 82). تصویری که نویسندگان از اعظم، در این داستان ارائه می دهد، تصویری از یک انسان کامل و پیر است

که دیگران را در مسیر زندگی هدایت می کند. او، در تمام زمینه ها صاحب نظر است. گرچه دبیر فلسفه است؛ اما بجزء فلسفه، از سیاست، عرفان، مکان های تاریخی و بسیاری از مسائل دیگر آگاهی دارد. راهنمای شخصیت های داستان است و هرگونه مشکلی که پیش می آید، با مهارت آن مشکل را برطرف می کند. حمیده، در بسیاری از مواقع راحل مشکلات خود را از مادر می پرسد و از طریق اوست که پاسخ سؤال های خود را می یابد. از جمله صفت های این زن، ایمان و اعتقاد راسخ به خداوند، صبوری، مهربانی و هدایت گری است. در هر حال، نماز خود را در اول وقت می خواند، به مسجد می رود و در برابر مشکلات بسیار صبورانه و پخته عمل می نماید. هنگامی که خبر شهادت فرزند خود را می شنود گر چه گریه می کند؛ اما بی تابی از خود نشان نمی دهد: «آه بلندی کشید و ادامه داد: خدایا شکرت، از ما بپذیر و آرام شروع به گریه کرد» (همان، ص 66). به طور کلی، او نمادی از یک زن کامل است که هیچ عیبی در شخصیت او دیده نمی شود. با توجه به ضعف در شخصیت پردازی رمان، داستان حالت شعاری یافته است و شخصیت های داستان به صورت سفید یا سیاه دیده شده اند. شخصیت های خوب هیچ نقصی ندارند و شخصیت های منفی کاملاً منفی هستند.

3-1-1-2- حمیده شخصیتی اصلاح گر و حامی فرهنگ ایرانی

حمیده، شخصیت اصلی این داستان است. او، دختری مؤمن، تحصیل کرده، اصلاح گر، مهربان و فهمیده است. «اون واقعا دختر فهمیده و مهربونیه» (همان، ص 31). در برابر مشکلات با صبوری عمل می نماید و از خطاهای دیگران به راحتی چشم پوشی می کند. هنگامی که احسان، نامزدش با او با بی احترامی برخورد می کند، چیزی به خانواده خود نمی گوید و از خطای او چشم پوشی می کند؛ به همین سبب آقای فرهادی، پدر احسان، او را بدین گونه توصیف می کند: «جدی که دختر صبور و با گذشتیه» (همان، ص 242). اگر مردان در جنگ به دفاع از میهن و اعتقادات اسلامی می پردازند، او دفاع خود را در امر به معروف و نهی از منکر می داند و به اصلاح کاستی ها در جامعه می پردازد. خواهر شهیدی است که نویسنده کوشیده صفات یک زن ایرانی با فرهنگ اسلامی را از طریق او به خواننده معرفی کند. او، دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی است که این مسأله خود جنبه نمادین یافته است؛ چرا که او، همواره به دفاع از فرهنگ و زبان فارسی می پردازد. نمونه آن، هنگامی است که برادرش به جای واژه «خودرو» از واژه «ماشین» استفاده می کند. حمیده، از او می خواهد که همواره در گفتار خود از واژه های فارسی استفاده نماید. از شوهرش نیز می خواهد برای تشکر کردن از او، واژه های فارسی به کار ببرد (ر.ک: همان، ص 317). او، در همه کارها پیشگام و در همه ی آنها نیز نمونه یک زن موفق است. مریم، دوستش او را بدین گونه توصیف می کند: «سرکلاس، دانشجوی نمونه. برای بحث، استاد کامل، برای امر به معروف، پیش قدم. برای خواستگاری مثل یک آدم کار کشته» (همان، ص 299). او، تحت تأثیر حرف های مادر قرار گرفته و همین تأثیرپذیری است که نگاه های عمیق تری نسبت به دیگر زنان داستان، به مسائل مختلف دارد. حمیده، همواره با موضوع بی حجابی به مبارزه پرداخته است و با

دخترانی که طرف دار فرهنگ غرب هستند، بحث کرده تا بتواند آنها را دوباره به سمت فرهنگ اسلامی و بومی هدایت نماید و در بسیاری از مواقع نیز موفق بوده است. او، همچنین به دفاع از انقلاب و امام می پردازد و در دانشگاه با گروه های مخالف انقلاب مشاجره و بحث می کند.

3-1-1-3- زنان طرف دار فرهنگ غرب

همان طور که بیان شد، برخی از زنان این داستان طرف دار فرهنگ غرب هستند. آنها، جزء شخصیت های منفی داستان محسوب می شوند؛ نمونه بارز این زنان، لادن و خواهرش است. لادن، دختری است که با آرایش در شهر و خانه حاضر می شود، به رقص می پردازد، روسری بر سر ندارد و به نامحرم دست می دهد. نمونه این رفتار او، هنگامی است که به خانه آقای فرهادی می رود، در جشن تولد مرجان شرکت می کند و با آقای فرهادی دست می دهد: «آقای فرهادی کیک را روی میز گذاشت و شروع کرد با مهمان ها احوال پرسوی کردن، مخصوصا با لادن، بیشتر از همه گرم گرفت، حال پدر و مادرش را پرسید و با او دست داد» (همان، ص 34). لادن، دختری است که در رشته گرافیک تحصیل کرده و رفتاری مانند زنان غربی دارد. از نظر او فرهنگ ایرانی از بین رفته است: «با لحن تندی گفت: کدام فرهنگ؟ همه اش نابود شد» (همان، ص 33). قابل ذکر که یکی از علل تحقیر فرهنگ بومی و ملی بی حجابی است (ر.ک: مهریزی، 1387، ص 100). لادن و خواهرش نمونه های از زنان بی حجاب هستند و این بی حجابی آنها نیز تحت تأثیر آشنایی با فرهنگ غرب است. از نظر مطهری، این وضع بی حجابی که در میان ماست، از مختصات جامعه های پلید سرمایه داری غربی و یکی از نتایج سوء پول پرستی ها و شهوترانی های سرمایه داران غرب است (مطهری، 1379، ص 85). بر عکس او، حمیده به دفاع از فرهنگ ایرانی می پردازد و ضمن انتقاد از نحوه پوشش و رقص لادن و دوستانش که نمادی از زنان طرفدار غرب هستند، در پاسخ به لادن می گوید: «ولی خانم لادن، هرکسی که فرهنگی داشته و اون فرهنگ را دوست داشته باشه هیچ وقت اجازه نمی ده فرهنگش را عوض کنند» (همان، ص 33). نتیجه این مشاجره و بحث، برتری حمیده است. می توان گفت که هدف نویسنده از این تقابل، این بوده است که نشان دهد فرهنگ بومی بر فرهنگ غربی برتر است. از دیگر شخصیت های این گروه ثریاست. او «دختری بود تقریبا بیست ساله، زیبارو، شیک پوش و با آرایشی عجیب» (همان، ص 55). در رشته نمایش تحصیل کرده و از آمریکا به ایران آمده است. او، نیز طرز تفکری مانند خواهرش، لادن، دارد. بحث او با حمیده بر سر سینمای ایران و غرب است. از نظر ثریا، سینمای ایران مزخرف و تنها سینمای غرب است که از هر جهت پیشرفته می باشد؛ اما از نظر حمیده، سینمای ایران از نظر تکنیک، تنها از سینمای غرب عقب مانده تر است؛ ولی این سینما دارای پیام هایی که سینمای غرب از آن خالی است. ازدیدگاه او: «تکنیک سینما را اول اون ها پیدا کردند؛ ولی دلیل نمی شه که همیشه بهترین و مفیدترین اثر را ارائه کنند» (همان، ص 57). در این مناظره نیز ثریا شکست می خورد، با ناراحتی از پیش حمیده می رود و او را امله می خواند.

3-1-1-4- زنان پویا

در داستان حمیده هچنین از زنانی سخن رفته است که ابتدا طرف دار فرهنگ غرب بوده اند و رفتاری مانند گروه دوم داشته اند؛ اما پس از شنیدن سخنان زنان متمایل به فرهنگ ایرانی اسلامی دچار تحول روحی شده و جزء طرفداران فرهنگ بومی شده اند؛ نمونه این زنان عمه اکرم و دخترش مرجان است. رفتار مرجان، دوست لادن و ثریا، در آغاز مانند این دختران توصیف شده است. با وجود این که دختر عمه حمیده است؛ اما تفاوت زیادی با هم دارند: «مرجان، خواهر احسان، در دانشگاه مشغول تحصیل در رشته گرافیک است. تفاوت زیادی بین حمیده و مرجان وجود دارد و به ندرت همدیگر را می بینند و کمتر هم صحبت می شوند» (همان، ص 17). پس از این که مرجان، با حمیده رابطه اش را زیاد می کند، تحت تأثیر اخلاق او قرار می گیرد و از ثریا و لادن جدا می شود که این جدایی به معنای دور شدن از فرهنگ غربی است، فرهنگی که رفتار لادن و ثریا نمونه بارزی از آن محسوب می شود. مرجان، پس از تحول روحی شروع می کند به نماز خواندن و آموختن قرائت قرآن به نحوی که مادرش نیز تحت تأثیر قرار می گیرد و رفتارهای گذشته خود را رها می کند.

اکرم، زن آقای فرهادی و مادر مرجان جزء خانواده های ثروتمند است. او، معمولاً با مانتو و شلوار در بازار ظاهر می شود، نماز نمی خواند و به موسیقی های غربی گوش می دهد. با خانواده حمیده که دختر برادرش است، به علت مذهبی بودن رابطه خوبی ندارد و به سبب این که حمیده با لادن و ثریا بر سر مباحث فرهنگی ایران و غرب مجادله کرده، از او، دلخور است. پس از دیدن رفتار و شنیدن اندیشه های خانواده برادر خود، او نیز دچار تحول می شود و از رفتار گذشته خود توبه می کند. اکرم که در خاکسپاری محسن، برادر حمیده، شرکت نکرد و در مراسم خاکسپاری، برخلاف همه با مانتو و شلوار آمده بود، پس از تحول و دگرگونی روحی اش، لباس سیاه می پوشد و با چادر در مراسم محسن شرکت می کند: «حمیده، عمه را در چادر نشناخته بود. وقتی او را دید از جا بلند شد، جلوی عمه نشست، سلام کرد. عمه اکرم جواب سلام او را داد. حمیده را بغل کرد، با بغض در گوش او گفت: عمه جون مرا ببخش» (همان، ص 75). نکته قابل ذکر این است که نویسنده چندان زمینه را برای تحول روحی این زنان آماده نکرده و این موضوع سبب شده تا عنصر حقیقت ماندنی داستان دچار ضعف و سستی شود. مرجان و به خصوص عمه اکرم که رابطه خصمانه ی با حمیده دارند و به شدت از رفتار او انتقاد می کنند، خیلی سریع تحت تأثیر رفتار او قرار می گیرند و از یک زن غرب گرا به یک زن مسلمان نماز خوان و چادری تبدیل می شوند. این تحول روحی را خواننده به راحتی نمی تواند بپذیرد.

نسرین، نیز دختری است که برای پوشاندن فقر خود، لباس های نامناسب می پوشد و برای تأمین معاش زندگی اش دست به دزدی می زند. حمیده نیز در حین دزدی او را می بیند و او او را از کار دزدی باز می دارد. این شخصیت نیز با راهنمایی حمیده رفتار خود را اصلاح می کند و از یک دختر دزد، به یک دختر

نماز خوان تبدیل می شود. او نیز پس از تحول، همواره در نماز جماعت همراه با حمیده و مریم شرکت می کند.

گذشته از تقابل فرهنگ غرب و ایرانی اسلامی در این داستان مسائل دیگری نیز درباره زنان مطرح شده است:

3-2- دیدگاه زنان نسبت به جنگ و شهادت

حمیده نظر مثبتی نسبت به جنگ دارد. او، آرزومند است که در جنگ شرکت کند و به حال کسانی که در جنگ شرکت جسته اند، غبطه می خورد: «خوش به حال اون ها که الان جبهه اند، خوش به حال داداش امیر که تو راهه!» (همان، ص 13). هرچند که حمیده نمی تواند در جنگ بر ضد دشمن مشارکت کند؛ اما او، مبارزه خود را در زمینه فرهنگی آغاز می کند، مبارزه با اندیشه های غربی و تهاجم فرهنگی که در جامعه بخصوص در میان زنان رایج شده است. حمیده که با شنیدن خبر شهادت برادرش به شدت گریه می کند. مادرش، او را دلداری می دهد و بیان می کند که برادرش به درجه رفیع شهادت رسیده است. حمیده نیز از این که برادرش به شهادت رسیده، شاد است و افتخار می کند. او علت گریه خود را این گونه بیان می کند: «از این که شهید شده خوشحالم، برای خودم گریه می کنم که دیگه محسن ندارم» (همان، ص 69). از نظراعظم، باید در جبهه شرکت کرد و به دفاع از ملت پرداخت. او، می گوید که به علت احساسات مادرانه اش بوده است که به محسن اجازه نداده به جبهه برود. هنگامی که محسن درصدد گرفتن اجازه از مادر برای رفتن به جبهه بود، حمیده از مادر خود می پرسد که مادر مگر عقل تان به شما اجازه نمی ده که محسن به جبهه برود، او می گوید: «نه مادر با عقل هم قابل اثبات که باید رفت جبهه و دفاع کرد. ولی راستش را بخوای فلسفه ی من داره مادرانه می شه» (همان، ص 22). در داستان مورد بررسی، برخی از افراد مانند آقای فرهادی چندان اعتقادی به شهادت ندارند و به افراد به شهادت رسیده در جنگ با مسخره نگاه می کنند. آقای فرهادی درباره به شهادت رسیدن محسن می گوید: «آخرش خودشو به کشتن دادا! می دونستم، مئه روز روشن بود» (همان، ص 70). مرجان که دختر اوست، به دفاع از شهیدان و راه آنها می پردازد و به کشته شدگان در جنگ که محسن نیز جزء آنهاست، شهید می گوید: «ولی اون شهید شده پدر» (همان، ص 70).

3-3- حجاب

حجاب، در جامعه اسلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. «هدف حجاب، انتفاع و بهره مندی مستقیم زن و جامعه زنان است و البته خاصیت حجاب این که مردان هم از گزند هیجانات مهار شده ایمن می مانند» (مهریزی، 1387، ص 45). از جمله موضوع های مهم مطرح شده در این داستان، مسأله حجاب است که نویسنده کوشیده تا اهمیت آن را در جامعه نشان دهد. او، به صورت غیر مستقیم به زنانی که بدون حجاب در جامعه حاضر می شوند و دچار دردسر می گردند، نشان می دهد که حجاب برای حفظ آبروی زن و مصون ماندن آنها از خطراتی است که ممکن آنها را تهدید کند. سیمین و مهنوش دو دختر تهرانی هستند که با لباس نامناسب در شهر ظاهر می شوند. هرچند تمایلی به رابطه مردان ندارند؛ اما چند مرد به علت لباس نامناسب شان به آنها نیت سوء دارند (ر.ک: همان، ص 24 6). در مورد فلسفه حجاب نیز در گفتگوی بین شیدا

و حمیده اشاره ی شده است. حمیده، علت چادر و پوشش را در این می داند که حجاب، زن را از نگاه نامحرم حفظ می کند: «چرا چادر را به عنوان پوشش انتخاب کردیم؟ یا چرا با آرایش از خونه بیرون نمی زنیم؟ خوب به خاطر همین نگاه هاست» (همان، ص 339). البته از نظر او حجاب برای حفظ خود در مقابل نگاه نامحرم است، زن می تواند برای شوهر خود آرایش کند و با لباس مخصوص حاضر شود. از نظر شیدا، این نوع رفتار زن شبیه به ریا است؛ اما حمیده نه تنها این شکل عمل کردن زنان را ریا نمی داند؛ بلکه معتقد است: «یک جا وظیفه داریم حجاب داشته باشیم. یک جا وظیفه حکم می کنه حجاب را برداریم. فکر کنم اگه بنابه ضرورت مباح استفاده کنیم، نه تنها منعی نداره؛ بلکه باعث امنیت و سلامت فرد و جامعه می شه» (همان، ص 339). از نظر حمیده، چشم مردم را نمی توان بست؛ اما می توان با حجاب و مراقب رفتار خود بودن، خود را از چشم بد دور نگه داشت.

3-4- ازدواج و نگرش درباره ازدواج با جانباز

از دیگر موضوع های مهمی که در این داستان بر آن تأکید شده، موضوع ازدواج است و از میان چند ازدواج نام برده شده، مهمترین آنها ازدواج حمیده می باشد. ازدواج امیر با مرجان با توجه به این که هر دو همدیگر را دوست دارند، به راحتی صورت می گیرد. مریم با واسطه و تحقیقات حمیده با تقوی ازدواج می کند؛ اما خود حمیده با وجود اختلافات عقیدتی با خانواده عمه اش ابتدا نامزد پسر عمه اش احسان می شود. البته مادر و پدر احسان نیز با ازدواج احسان با حمیده مخالف هستند. اکرم و آقای فرهادی تفکری غرب گرایانه دارند؛ اما حمیده دختری مذهبی و معتقد به فرهنگ ایرانی است. احسان که در ابتدا تفکری همچون پدر و مادر نداشت، پس از نامزدی کردن، برای ادامه تحصیل به فرانسه می رود. بعد از بازگشت اخلاق او نیز تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار می گیرد و همین مسأله سبب می شود که بین او و حمیده مشکل ایجاد شود. گرچه هنوز عقد نکرده اند، می خواهد که به حمیده دست بدهد و دست او را بدست بگیرد؛ اما حمیده به او اجازه چنین کاری را نمی دهد. او، عکس های که در خارج با دختران انداخته است، نشان حمیده می دهد و از حمیده، انتظار رفتاری مانند آنها دارد. ملاک ازدواج او نیز تنها زیبایی زن است. «تنها چیزی که احسان را به تو علاقمند کرده زیبایی تو بود» (همان، ص 236). حمیده، وقتی تغییر رفتار احسان را می بیند، تصمیم می گیرد که ازدواجشان را بر هم بزند. او به احسان می گوید: «درست عقاید ما در مقابل همدیگه است و جمع این دو عقیده محاله، فکر کنم شما هم دوست نداری با کسی که از نظر عقیده مقابل خودت باشه کنار بیایی» (همان، ص 223). سرانجام آنها، بدلیل تفاوت در عقیده با هم ازدواج نمی کنند. احسان به خارج بر می گردد و ازدواجش در آنجا به شکست می انجامد. حمیده، پس از مدتی به ازدواج آقای سید علی حسینی در می آید. او، از جانبازان جنگ، فردی مؤمن، از خود گذشته و فداکار است. شخصیت حسینی درست مقابل شخصیت احسان قرار می گیرد. احسان، بدون عقد قصد دارد که به حمیده دست دهد؛ اما حسینی با وجود عقد و پس از چند ماه هنوز دست حمیده را هم لمس نکرده است. احسان، رؤیای خود را در خارج می جوید و

تصمیم دارد که حمیده را به اروپا و فرانسه ببرد، سید علی می خواهد که به خدمت به مردم کشورش بپردازد و به جای فرانسه، جشن خود را در کنار مرقد امام رضا (ع) برگزار کند.

در این رمان، معیارهای یک رزمنده برای انتخاب همسر نیز بیان گردیده است. امیر، برادر حمیده، در گفتگوی با او، معیارهای زن آینده خود را بدین گونه برمی شمرد: «حمیده شرایطش چی باشه؟ امیر: مؤمن، فهمیده و خانه دار» (همان، ص 107). در این داستان، به دیدگاه زنان درباره ازدواج با یک جانباز نیز پرداخته شده است. سید علی، پس از عقد کردن با حمیده، نظرش را درباره ازدواج با یک جانباز جویا می شود و از او می پرسد که چطور حاضر شده است با یک فرد ناقص ازدواج کند. حمیده نیز در پاسخ به او بیان می کند: «اولا جانباز، کامل تر می شه نه ناقص. ثنیا بنده افتخار دارم که شوهرم مثل رهبرم جانباز باشه» (همان، ص 283).

3-5- دغدغه خانواده ها در زمان جنگ

در این داستان در آغاز دو خانواده در مقابل هم قرار می گیرند، هر چند که خانواده آقای فرهادی متحول می شوند و از کارهای گذشته خود پشیمان می گردند. حمیده و خانواده اش، مهمترین دغدغه شان جنگ و اعزام فرزندان و برادران شان به جنگ است؛ اما دغدغه عمه اکرم و شوهرش، افزودن بر پول های شان و فرستادن فرزندشان به اروپا برای ادامه تحصیل است. نویسنده کوشیده صحنه اعزام محسن برادر حمیده به جبهه و فرستادن احسان به اروپا را در کنار هم و یک زمان به تصویر بکشد تا این تقابل برجسته تر به نظر آید. «او به اتفاق پدر، مادر و خواهرش راهی فرودگاه و محسن به اتفاق مادر و خواهرش راهی ستاد پشتیبانی جنگ شدند» (همان، ص 26).

4- خلاصه رمان نیمه نارنج

مهشید، شخصیت اصلی این داستان، دانشجوی رشته ارتباطات که در هفته نامه ای مشغول کار است. او، برای تهیه گزارش به نمایشگاه نقاشی یکی از جانبازان به نام آقای ایزدی می رود. پس از تهیه گزارش و مصاحبه با او، به وی علاقه مند می شود و تحت تأثیر اخلاق او، رفتار خودش را نیز تغییر می دهد. مهشید، پس از چند بار گفتگو با ایزدی به او بیان تمایل خود را نسبت به ازدواج با وی اعلام می دارد و به همین سبب به خواستگار پول دار خود، کیانوش، جواب رد می دهد. در آغاز مادرش مخالف این ازدواج بوده است و چند بار به خانواده ایزدی جواب رد می دهد؛ اما در اثر خوابی که می بیند و با استخاره به قرآن، قبول می کند که مهشید با آقای ایزدی ازدواج نماید.

4-1- شخصیت های رمان و مسائل زنان

در این رمان تقریباً بیش از 22 شخصیت زن و 14 شخصیت مرد حضور دارد. شخصیت اصلی آن دختری به نام مهشید است. شخصیت های زن مانند مهشید و مادرش از جمله شخصیت های فعال این

داستان اند. در این داستان، مهشید و مهتاج جزء شخصیت های پویای داستان محسوب می شوند. تحول شخصیت مهشید به علت تحت تأثیر قرار گرفتنش از اخلاق ایزدی است. با توجه به این که این تحول شخصیت خیلی سریع صورت می گیرد و نویسنده نکوشیده است تا زمینه این تحول را به صورت دقیق آماده کند، سبب ضعفی در داستان شده و عنصر حقیقت ماندنی داستان آسیب دیده است. مهتاج که در ابتدا مخالف ازدواج دخترش با یک جانباز است، در اثر یک خواب و استخاره تغییر نظر می دهد که این موضوع نیز چندان خوب پرداخته نشده است. شخصیت های زن داستان همگی شخصیت های مثبتی می باشند. در داستان، از زنانی مانند مریم، خانم آبکار و سالک به عنوان دوستان و همکاران مهشید در دفتر هفته نامه نام برده می شود که این زنان جزء شخصیت های فرعی داستان اند. از دیگر زنانی که در این داستان تنها نامی از آنها برده می شود، زن چند رزمنده است که از آنها در مورد وضعیت زندگی شان با جانبازان نظر خواهی می شود.

مهشید، به عنوان شخصیت اصلی داستان که جزء شخصیت های پویای داستان نیز می باشد، نقش فعالی در پیشبرد داستان دارد. او، دختری است که بسیار به آرایش ظاهر خود اهمیت می دهد و بدون چادر در محل کار و دانشگاه حضور می یابد. از مخالفین جنگ محسوب می شود و معتقد است که «هرچیزی راه بهتر و مسالمت آمیزتری هم دارد. مطمئنم که می شد بدون خون و خون ریزی شر صدام را کم کرد» (خسروی، 1385، ص 17). «زن ها همیشه می کوشند حفظ کنند، اصلاح کنند، سامان دهند نه ان که خراب کنند و از سر بسازند، زن ها، سازش و مصالحه ها را بر انقلاب ها ترجیح می دهند» (دوبوار، 1380، ص 510). در ادامه تحت تأثیر اخلاق جانباز ایزدی قرار می گیرد و رفتار او متحول می شود. چادر به سر می کند، عاشق آقای ایزدی می گردد و با ازدواج با او موافقت می کند. او، همچنین دختری است که ضمن تحصیل در رشته ارتباطات، به فعالیت اقتصادی دست می زند و در هفته نامه ای به تهیه گزارش و انجام مصاحبه می پردازد. از طریق همین هفته نامه است که به مناطق جنگی می رود و از نزدیک با این مناطق، آشنا می شود. از مهمترین ویژگی های او این که از شخصیتی مستقل برخوردار است. هر چند در کارهایش با دیگران به مشورت می پردازد؛ اما خود اوست که تصمیم می گیرد که چه کارهای را باید انجام دهد و چه کارهایی را نباید. نمونه آن جواب رد دادن به خواستگارش، کیانوش است. هر چند که مادرش اصرار دارد تا او به ازدواج با کیانوش تن دهد؛ اما او نمی پذیرد و این مسأله سبب می شود تا مادرش که نمونه از یک زن سنتی و معتقد به نظام مرد سالار است، نگران شود. مهشید، هنگامی که به آقای ایزدی، به عنوان یک جانباز و استاد هنر در دانشگاه، علاقه مند می شود، خود به خانواده آقای ایزدی بیان می کند می خواهد که عروس آنها شود و به عقد آقای ایزدی در بیاید. «در این مدت خیلی فکر کردم و حالا مطمئنم که می خواهم عروس شما بشوم» (همان، ص 79).

مادر مهشید، از دیگر شخصیت های فعال این داستان است. او زنی سنتی که تنها دغدغه اش، ازدواج فرزندان و خوشبخت شدن آنهاست. خود او برای فرار از دست نامادری اش است که تن به ازدواج با پدر

مهشید می دهد (ر. ک: همان، ص 30) و بدون این که عشقی در میان او و شوهرش باشد، زندگی خود را آغاز می کند و پس از چند سال، صاحب دو فرزند، مهشید و امیرحسین، می شود. پس از مدتی شوهرش نیز سگته می کند و می میرد. او، هدف زندگی یک زن را در این می بیند که ازدواج کند، بچه بزاید و به کارهای درون خانه بپردازد. او به کار زن در بیرون از خانه و تحصیل کردنش اعتقادی ندارد. در گفتگوی با مهشید این گونه نظرات خود را بیان می کند: «اخمی توی صورت مادر می نشیند: باید به فکر زندگی باشی، درس و کار که نشد زندگی» (همان، ص 22) مهتاج، نمونه ای از آن دسته زنان است که اندیشه های مرد سالار را قبول دارند. او، معتقد است که دیگر زنان هم می بایست از همان اندیشه ها پیروی نمایند و از این که دخترش را به دانشگاه فرستاده است و اکنون می خواهد به خواست خود ازدواج کند، ناراحت است. به آقاجون مهشید که از توی قاب سیاه به او نگاه می کند، خیره می شود: «حق داشتی که می گفتم زن نباید پایش را از خانه بیرون بگذارد. دختری آستین سر خود شده و می خواهد خودش را بدبخت کند» (همان، ص 93). او، عاشق خانه داری و آشپزی است؛ «کارهایی که مهشید حوصله اش را ندارد» (همان، ص 23). این موضوع، نشانگر این است که این دو شخصیت، دارای افکاری متضاد با هم هستند. مهشید می خواهد که ضمن حفظ هویت زنانه، وابسته به دیگران از جمله مردان نباشد و بیشتر به فعالیت های بیرون از خانه بپردازد؛ اما مادرش تن به دنیای مرد سالار داده و می خواهد که مهشید را نیز به این راه بکشاند.

از دیگر شخصیت های این داستان، مادر ایزدی است. نویسنده کمتر به شخصیت پردازی درباره او پرداخته است و در بیشتر مواقع که از شخصیت ایزدی یاد شده، اسمی از مادرش نیز می برد. او زنی مهربان که همواره مراقب فرزند خود و زندگی خود را فدای فرزندش نموده است.

4-2- ازدواج

مهمترین موضوع این رمان، بحث ازدواج به خصوص ازدواج با جانبازان و بیان اندیشه های مختلف در این باره است. در این داستان، از ازدواج های مختلفی سخن رفته است: ازدواج مهتاج با پدر مهشید که در ابتدا، هدف او از این ازدواج، فرار از دست نامادری بوده است و در ادامه، زندگی نسبتاً موفقی با شوهر خود دارد. ازدواج امیرحسین با خانم فتاحی و مریم با شوهر مهندسش نیز نمونه های از ازدواج های مبتنی بر عشق بوده است. در این داستان، بیشتر بر ازدواج با یک جانباز و موفق و یا غیر موفق بودن این ازدواج تأکید می شود، همچنین نظرهای مختلف درباره ازدواج با یک جانباز به تصویر کشیده شده است:

4-2-1- میزان رضایت زنان از زندگی با یک جانباز

ازدواج با یک جانباز و رزمنده از اهمیت خاصی برخوردار است. «ازدواج دختری عفیف و شجاع با رزمنده ای معلول از دو چشم و دو دست در نبرد، به همان اندازه ارزش دارد که شهادت، معلولیت و یا مجروحیت رزمندگان» (جعفری کاردگر، 1376، ص 49). در این رمان، نویسنده کوشیده است تا دیدگاه

برخی از زنان جانبازان را درباره زندگی با جانبازان بیان کند. گروهی از زنان مانند زن جانباز کریمی چندان از ازدواج خود راضی نیست: «راستش اولش فکر می کردم ثواب دارد؛ ولی حالا می بینم برای من تحمل ایشان سخت است» (خسروی، 1385، ص 103). همان طور که بیان شد، علت نارضایتی این زن ازدواج بر اساس معیارهای غلط است؛ چرا که او بر اساس معیار «ثواب کردن» خواسته با یک جانباز ازدواج کند. همان گونه که این شخصیت بیان می کند، ازدواجی که در آن عشق نباشد و بر اساس معیار درست صورت نگرفته باشد، چه جانباز و چه غیر جانباز دوامی نمی آورد. البته زنان دیگر، از زندگی خوب خود با جانبازان سخن می گویند؛ نمونه آن ها، زن جانباز فدائی است: «گاهی فکر می کنم بعد از بیست سال هر روز نسبت به جناب فدایی، ارادت و اشتیاقم بیشتر می شود» (همان، ص 103). زن شهید فخاری، که با شهادت شوهرش با کار و زحمت خود، سه فرزندش را بزرگ کرده است، بیان می کند: «با وجود این که قطع نخاع بود و ریه هایش در حلبچه شیمیایی شده بود، آنقدر ذهنیت خوبی از او داشتم که بی معطلی قبول کردم» (همان، ص 104). مهشید نیز برخلاف میل مادر، با عشق خود و بدون نگرش دلسوزانه با ازدواج با آقای ایزدی موافقت می کند. به طور کلی در این داستان نویسنده کوشیده است تا بیان کند که ازدواج باید بر مبنای درست صورت گیرد و در غیر این صورت ازدواج چه با جانباز و چه غیر جانباز، ممکن است به شکست به انجامد.

4-2-2- نظریات مختلف درباره ازدواج با جانبازان

دیدگاه های مربوط به ازدواج با یک جانباز، از طریق مهتاج و دخترش مهشید بیان شده است. مهتاج معتقد است که یک زن نباید با یک جانباز ازدواج کند و او مخالف ازدواج دخترش با جانباز ایزدی است، به گونه ای که در همه موارد خواستگاری ایزدی از دخترش به او جواب رد می دهد. از نظر او، ازدواج دخترش با یک جانباز، موجب بدبختی اش است (همان، ص 93). هنگام خواستگاری نیز در گفتگوی با ایزدی به این موضوع اشاره می کند: «یعنی من دختر یکدانه ام را که تمام جوانی و هستی ام را به پایش گذاشته ام، دو دستی تقدیم کنم که بیچاره اش کنید» (همان، ص 109). مهشید، نمونه ای از زنانی که موافق ازدواج با جانبازان است و خوشبختی زندگی را در پول و شهرت اجتماعی نمی داند. همچنان که به خواستگار دکتر و پولدارش، کیانوش جواب رد می دهد. او، معتقد است که آنچه موجب خوشبختی یک زن می شود، هم عقیده و هم نظر بودن با شوهر است؛ اما اندیشه مقابل او، مادرش که بر این باور است، یک جانباز، با توجه به داشتن نقص در عضو هایش، نمی تواند زن را به خوشبختی برساند و به همین سبب، به آقای ایزدی که جانباز و خواستگار مهشید است، جواب رد می دهد. در پایان داستان مهتاج از نظر خود بر می گردد و به ازدواج مهشید با ایزدی رضایت می دهد.

4-3- اندیشه های مردسالارانه داستان

در این داستان، اندیشه‌های مردسالاری مطرح و با آنها نیز به مبارزه پرداخته شده است. مردسالاری «مفهومی است که در آن مردها قدرت و حاکمیت فراوانی نسبت به زن‌ها دارند» (مطهری، 1391، ص 47). یکی از جنبه‌های مردسالاری این داستان، نظام پدرسالاری است. نظامی که مرد همه‌کاره و سرپرست محسوب می‌شود و زن چندان جایگاهی در خانه ندارد. در خانواده مهتاج چنین نظامی حاکم بود. پدر مهتاج نمونه‌ای از پدرایی است که تنها حرف خود را قبول دارد، به زنش محبت نمی‌کند و از این که فرزند پسر نمی‌زاید، او را تهدید می‌نماید: «من سختی زیاد کشیده بودم. پدری که همیشه مادرم را به خاطر این که بچه‌هایش می‌مردند، سرزنش می‌کرد و تهدید می‌کرد بالاخره زنی می‌گیرد که برایش سالی یکی بزاید و قد و نیم‌قد را پشت سر هم ردیف کند تا بی‌پشت نماند. پدرم مرا نمی‌خواست؛ پسر می‌خواست تا نسلش را زیاد کند و مادرم با این که بچه‌اش نمی‌ماند، حامله می‌شد» (همان، ص 37). این موضوع، یکی از ویژگی‌های خانواده‌های مردسالار که از مهمترین وظایف زنان در این خانواده‌ها، زادن و پروراندن پسران میراث‌خوار است (ر.ک: ریتزر، 1383، ص 520). کیانوش نیز که خواستگار مهشید است، اندیشه‌های مردسالارانه‌ای دارد. او فکر می‌کند چون خود، مهشید را برای ازدواج انتخاب کرده، دیگر کار تمام است و نظر مهشید چندان اهمیتی ندارد. این رفتار کیانوش برای مهشید، تداعی‌گر رفتار پدرش است: «مهشید یاد آقاچون می‌افتد که همه‌ی تصمیم‌ها را می‌گرفت و مادر را در عمل انجام شده قرار می‌داد» (خسروی، 1385، ص 43). در میان مردان این رمان، تنها آقای ایزدی است که نگاهی مخالف این مردان دارد و به زنان احترام می‌گذارد. واکنش زنان نسبت به این دنیای مردسالار داستان متفاوت است. گروهی مانند مادر مهشید این دنیای مردسالار را پذیرفته‌اند. او، معتقد است که زن باید ازدواج کند، به آشپزی و کارهای درون‌خانه بپردازد. او، به کار زن در بیرون‌از خانه و تحصیل اعتقادی ندارد. از دست دخترش، به علت این که به دانشگاه رفته و با اندیشه‌های او که در جهت تقویت اندیشه‌های مردسالارانه است، مخالفت می‌کند، به شدت عصبی است. «چشمم کور که گذاشتم بروی دانشگاه و سرکار و چشم و گوش ات باز شود» (همان، ص 81). مهتاج، از مهشید می‌خواهد که به ازدواج کیانوش در بیاید؛ چرا که او پول و خانواده دارد. مخالفت مهشید به سبب اندیشه‌های مردسالارانه کیانوش است، مسائلی که برای مهتاج مهم نیست. به‌طور کلی، اندیشه‌های مردسالارانه به وسیله این زن در جهان داستان نهادینه می‌شود؛ اما تفکر مهشید، نقطه‌مقابل اندیشه‌های اوست. مهشید در پی تحکیم اندیشه‌های است که زن از خود هویت داشته باشد. همواره در صدد آن است که استقلال خود را حفظ کند و از کسانی مانند کیانوش که بخواهند به استقلال او خدشه‌ای وارد کنند، گریزان است: «من خودم را می‌شناسم، می‌دانم که با کیانوش دوام نمی‌آورم. او از حالا می‌خواهد که من سرکار بروم. پولش را به رخم می‌کشد. می‌گفت: اگر تأمین باشید باز هم سرکار می‌روید؟ من باید با کسی ازدواج کنم که اخلاق و رفتار و افکارش را دوست داشته باشم» (همان، ص 113). در پایان این اندیشه‌اوست (زن سالارانه) که بر اندیشه‌مادر (مردسالارانه) پیروز می‌شود و مادر را مجاب می‌نماید که با آقای ایزدی ازدواج کند.

4-4- نظر زنان درباره سهمیه های فرزندان رزمندگان

یکی از مسائلی که در این داستان به چالش کشیده شده، سهمیه فرزندان رزمندگان در کنکور است. از نظر مریم حق سهمیه که برای فرزندان رزمندگان در نظر گرفته شده، ظلمی در حق دیگر داوطلبان است. او در گفتگو با مهشید علت قبول نشدن خواهرش را این گونه بیان می کند: «راستی خواهرت قبول شد؟ نه بابا تا وقتی سهمیه دارها هستند، کی می تواند از این هفت خوان رستم بگذرد و دانشگاه قبول شود!» (همان، ص 33). مهشید، به دفاع از حق فرزندان رزمندگان می پردازد و برای مجاب کردن مریم، سخنان دکتر ادیب را بیان می کند: «شاید شما گله کنید که چرا خانواده ی جانباز، شهید و اسیر سهمیه دارند. ولی اگر خوب فکر کنید می فهمید که ما بیش از این ها به آن ها بدهکاریم. زمان بمباران و موشک باران که در شهر ها سوراخ موش خدا تومن می ارزید، همین ها که الان خار شده اند و تو چشم بعضی ها می روند، جانشان را کف دست گرفته بودند که مبادا دشمن یک وجب از مرز جلوتر بیاید» (همان، صص 34-33).

4-5- نظر رزمندگان درباره حجاب

در اکثر داستان های دفاع مقدس به نقطه نظرات رزمندگان در باره نحوه رفتار زن و دیگر مسائل او اظهار نظر شده است، در این داستان به نظر جانباز ایزدی درباره حجاب و اهمیت آن اشاره شده است. مهشید، هنگامی که برای مصاحبه و گفتگو به نزد آقای ایزدی رفته بود، نظر این شخصیت را درباره حجاب می پرسد. ایزدی نیز فرق زن مسلمان و غیر مسلمان را در حجاب بیان می کند: «فقط این را بگویم که اگر حجاب بر مرد هم واجب بود، قطعا اولین مردی بودم که چادر سر می کردم» (همان، ص 59).

4-6- آسیب پذیری زنان از جنگ

تجاوز به زنان بوسیله عراقی ها در جنگ و رفتار غیر انسانی آنها با زنان، از نمونه های آسیب های جنگ بر زندگی زنان است که در این داستان، به صورت کلی به تصویر کشیده است. هنگامی که مهشید برای دیدن نمایشگاه به مناطق جنگی می رود، به وسیله یک راهنما از اتفاقاتی که در هر منطقه در زمان جنگ، اتفاق افتاده با خبر می شود. از جمله این اتفاقات، این است که «در دوره ی جنگ چه خانواده هایی که بی سرپرست شدند و بچه هایشان در شهرهای بزرگ آواره ماندند. روستایی که نزدیک خرمشهر بوده و عراقی ها موقع اشغال آنجا به اغلب دختران و زنان آنجا تجاوز کرده و همه را در یک گور دسته جمعی زنده زنده به خاک کردند» (همان، ص 115). آواره شدن خانواده ها بر اثر جنگ و شهادت شوهران شان، از دیگر آثار مخرب جنگ که در این داستان نمونه ای از آن آورده شده است. هنگامی که مهشید به مناطق جنگی می رود، با

دختری به نام فتاحی آشنا می شود که پدرش را در جنگ از دست داده است و او و خانواده اش، آواره شهرها شده اند. فتاحی، در ضمن بیان این که مادرش در اثر شهادت پدرش بیمار شده، به گونه ای که اعصاب، قلب و ریه او آسیب دیده است، به گوشه ای از این آوارگی های خانواده اش اشاره ای می کند: «ننه با بچه ها راهی خرم آباد شد. بعد خبردار شدیم که آقا مفقودالثر شده و ما هم بی کس و آواره ماندیم. بعدها آمدیم تهران پیش دایی و بچه هاش» (همان، ص 122).

5- خلاصه رمان بوی بهشت

رمان «بوی بهشت» داستان عشق و علاقه، دل نگرانی ها و مشکلات مادر و زن یک شهید است. راضیه در سن هفده سالگی به عقد یاسر که رزمنده جنگ بود، درآمد. یاسر، پس از مدت کوتاهی به جبهه می رود و راضیه و خانواده اش از او بی خبر می مانند. هنگام زایمان راضیه، خبر می رسد که یاسر شهید شده است و اسم پسر تازه متولد شده او را نیز یاسر می گذارند. پس از ختم هفته و چهلیم، راضیه با مادرش از اراک به تهران می رود و مدتی را با خانواده پدری اش می گذرانند. او، دوباره به اراک باز می گردد، نزد مادر یاسر می ماند و برای گذران زندگی اش به خیاطی کردن می پردازد. روزی خانواده رحمان به خواستگاریش می آیند، او و مادر یاسر به شدت ناراحت می شوند و مادر راضیه، عزت، برای حل کردن مسأله از تهران به اراک باز می گردد. او در حال تحقیق درباره رحمان، یکی از جانبازان جنگ است که ناصر، برادر یاسر، از جبهه باز می گردد و تصمیم می گیرد که زن برادرش را در خانه خودشان نگه دارد و خودش با او ازدواج کند. ناصر، بعد از ازدواج دوباره به جنگ می رود و در پایان، پاهای خود را از دست می دهد و جانباز می شود.

5-1- شخصیت های رمان و مسائل زنان

تعداد شخصیت های مرد این داستان بیش از 15 نفر و تعداد شخصیت های زن بیش از 27 نفر هستند. شخصیت اصلی داستان «بوی بهشت» زنی به نام راضیه است و وضعیت زندگی او در زمان حضور شوهرش در جبهه و پس از شهادت شوهرش روایت می شود. مادر یاسر و عزت، مادر راضیه، از دیگر شخصیت های زن این داستان هستند که نقش فعالی در داستان دارند. همه شخصیت های این داستان شخصیت های ایستایی هستند و هیچ گونه تحولی در این شخصیت ها بوجود نمی آید. این شخصیت ها، جزء شخصیت های مثبت داستان اند.

در این داستان، تصویری که نویسنده از راضیه، شخصیت اصلی داستان نشان می دهد، زنی مهربان، عاشق و وفادار نسبت به شوهر رزمنده اش است که در سخت ترین شرایط نیز به فکر او و در انتظار دریافت خبری از سلامتی اوست. هنگامی که راضیه را برای زایمان در بیمارستان بستری می کنند، اولین چیزی که از خانم جان می پرسد، خبر از یاسر، شوهر رزمنده اش است: «خانم جان آگه خبری از یاسر دارین بگین. من دارم دق می کنم» (بصیری، 1388، ص 22). تا پیش از به شهادت رسیدن یاسر تنها به یاد اوست: «فقط خیال یاسر بود

که فکرش را به خود مشغول کرده بود» (همان، ص 14). نویسنده، در این داستان به روانشناسی شخصیت های داستانش نیز توجه داشته است. راضیه در آغاز داستان زنی نگران و بی تاب است. او، دلتنگ و نگران شوهرش است که در جبهه حضور دارد. پس از شنیدن خبر شهادت شوهر، دچار بهت و حیرانی می شود، چنان که برای درمانش او را به پیش روان پزشک می برند. گرچه با رفتن به زیارت، این حالت مبهوتی اش درمان می شود؛ اما این نگرانی و اضطراب همواره همراه اوست. با شهادت شوهر، احساس تنهایی می کند و حتی به کودکش رسیدگی نمی نماید و مادرش کارهایش را انجام می دهد. پس از گذشتن مدتی از شهادت شوهر، ماندن در نزد خانواده شوهر یا رفتن به خانه پدری اش، او را در خود فرو می برد. آینده پسرش و گوشه و کنایه های مردم درباره ازدواج مجددش نیز سبب نگرانی او شده است. گرچه در پایان، دیگر خبری از این غم و غصه ها و بی تابی ها نیست؛ اما همچنان در دل آشوبی برای رسیدن خبری از ناصر، شوهر دومش دارد: «راضیه غصه نمی خورد، ناشکری نمی کرد؛ ولی هنوز دل آشوب بود» (همان، ص 181).

مادر یاسر، از دیگر شخصیت های فعال این داستان است. او با وجود پیری همیشه صبورانه با مسائل برخورد می کند. با وجود شهادت یاسر و حضور ناصر در جبهه، مانند راضیه بی تابی نمی کند و می تواند که مسائل بوجود آمده را تحمل نماید. هنگامی که مراسم ختم یاسر را برگزار می کنند، روحیه او بدین گونه وصف شده است: «خانم جان دیگر نمی گریست. قرص و محکم ایستاده بود در مسجد تا همه ی زن ها به قسمت زنانه ی مسجد که پله می خورد و بالا می رفت، بروند» (همان، ص 44). پس از شهادت فرزند، مهمترین دغدغه اش، زندگی راضیه و نوه اش، یاسر است. نگران است که راضیه شوهر کند و او را تنها بگذارد. هر چند که مانع او از انجام این کار نمی شود و خود به او پیشنهاد ازدواج کردن می دهد. دیگر دغدغه اش، آینده نوه اش است. او نمی تواند که یاسر را از خود دور کند و به همین سبب که از شوهر کردن راضیه ناراحت است. «رو سفیدم کردی راضیه. باور کن تو دلم همش می گفتم اگه این دختره بذاره بره، من چیکار کنم. چطور یادگار پسر مو بسپارم دست یه مرد دیگه» (همان، ص 174). او، با وجود پیری همواره مواظب عروس و نوه اش است و با وجود شهادت پسرش، مانع رفتن دیگر فرزندش، ناصر، به جبهه نمی شود.

از دیگر زنان فعال در این داستان، عزت است. از این که دخترش را به ازدواج فرد مؤمنی مانند یاسر در آورده، شاد است و با شهادت یاسر همواره او را مایه افتخار خانواده خود می داند. او، همه سختی های بوجود آمده از جنگ را تحمل می کند و در حل مشکلات دیگر شخصیت های داستان، نقش بارزی دارد. در مراسم های برگزار شده برای یاسر، همواره حضور فعالی دارد. هنگامی که راضیه بیمار می شود، نقش پرستار او را به عهده می گیرد و موقع ازدواج مجددش، نقش مشاور و راهنمای او را پیدا می کند. در کارهای که زنان پشت جبهه برای کمک به رزمندگان انجام می دهند، او نیز نقش بارزی دارد.

زنان بستری در بیمارستان، پرستاران، مرضیه، سارا و لیلا جزء شخصیت های فرعی این داستان اند و نویسنده خیلی کم به این شخصیت ها توجه داشته است. مرضیه خواهر راضیه است. او، به دبیرستان می رود و در کمک به جبهه نقش دارد، همراه مادر اش می پزد و خون خود را برای رزمندگان زخمی اهدا می کند.

سارا دختری که آرزومند است در جبهه حضور بیابد. لیلا، خواهر یاسر، زنی مظلوم و مهربان که گرفتار یک شوهر بد اخلاق شده است. شوهرش، هیچ توجهی به خواسته های او ندارد و فقط هر کاری که خود خواست انجام می دهد، به نحوی که به لیلا اجازه نمی دهد در مراسم چهلم برادر شهیدش شرکت کند. در این داستان، نویسنده کوشیده است تا مشکلات زنان شهدا و برخی از دغدغه های آنها را نشان دهد. فعالیت های زنان برای کمک به جبهه ها و نگاه زنان به جنگ از دیگر موضوعات مطرح در این داستان است.

5-2- ازدواج زن شهید

نویسنده کوشیده است تا به صورت کلی و اشاره های گذرا، برخی از دیدگاه های زنان را درباره ازدواج مجدد زنان شهیدان در جامعه به تصویر کشد. راضیه، نمادی از زنانی هست که شوهرشان را در جنگ از دست داده و بعد از شهادت شوهرش، خواستگاری دارد. او، هنگام رفتن به مسجد و بازار گوشه و کنایه های زنان را می شنود: عده ای ازدواج مجدد را برای او خوش شانسی می دانند؛ چرا که یک پسر مجرد حاضر شده با او ازدواج کند. زنان دیگری، بر این باورند که جوانان باید با زنان شهدا ازدواج کنند و از فرزندان شهدا مراقبت نمایند. «جوان ها بدانند که خوب است با همسر شهید ازدواج کنند و یادگار شهدا را بزرگ کنند» (همان، ص 153). یک دسته از زنان، نسبت به ازدواج او با یک جانباز نابینا نظر منفی دارند و برایش دلسوزی می کنند. زن دیگری می گفت: «باید افتخار کند که می خواهد پس از یک شهید، همسر یک جانباز، آن هم جانبازی چون رحمان بشود» (همان، ص 153).

یکی مسایلی که زنان شهدا با آن روبرو می شوند، موضوع ازدواج مجدد آنهاست که در داستان «بوی بهشت» به این مسأله توجه شده است. راضیه نمونه یک زن با وفا نسبت به شوهر و بر این باور است که «همسر شهید به احترام شوهرش نباید ازدواج کند» (همان، ص 142). از این که برای او خواستگار پیدا شده، به شدت ناراحت است. از نظر ناصر و مادرش این ازدواج مجدد نیز به نوعی تجاوز به حریم برادر شهید محسوب می شود. در پایان داستان این موضوع بدین نحو حل می شود که ناصر برای این که دیگری را به حریم برادر راه ندهد، خود حاضر می شود با راضیه ازدواج کند و راضیه نیز گرچه چندان مایل به ازدواج نیست، برای فرار از نگاه ها و گوشه و کنایه های دیگران به این ازدواج رضایت می دهد.

5-3- ماندن در خانه شوهر شهید یا رفتن به خانه پدر

موضوع دیگری که در این داستان بر آن تأکید شده، رفتن یا ماندن زن شهید نزد خانواده شهید است. راضیه پس از شهادت یاسر، نمی داند چه کار کند. نزد خانواده یاسر بماند یا همراه مادرش به تهران برود. «راضیه هم مثل خانم جان دو دل بود، نمی دانست باید چکار کند؛ باید تا آخر عمرش می ماند پیش خانم جان و بچه اش را بزرگ می کرد و یا می رفت تهران پیش مادرش» (همان، ص 127). در آغاز، به خانه پدر در

تهران می رود؛ اما همواره در این اندیشه است که به اراک نزد خانواده یاسر باز گردد. پس از چند ماهی ماندن در تهران، به پیش خانم جان باز می گردد و تصمیم می گیرد که برای ادامه زندگی نزد خانم جان بماند.

5-4- انتظار و اضطراب زن

نویسنده در این داستان کوشیده است تا انتظار و اضطراب های زنان و حالت های روحی آنها را به تصویر بکشد. «در مجموع نویسندگان زن بیشتر شخصیت های خود را عاطفی حلق کرده اند، این آفرینش به روحیه خود نویسنده، به مسائل اجتماعی و فرهنگی و علل و عوامل دیگر بر می گردد» (باقری، 1387، ص 189) در آغاز داستان، خانم جان و بخصوص راضیه با دلشوره و نگرانی در انتظار رسیدن خبری از یاسر هستند که در جبهه حضور دارد. پس از شهادت یاسر و رفتن راضیه به تهران، او در انتظار رسیدن خبری از خانم جان و ناصر و خانم جان، در انتظار دریافت خبری از او و بازگشت دوباره اش به اراک است. پس از این که ناصر به جبهه می رود، این دو زن دوباره در انتظار رسیدن خبری از او هستند و همواره در بی تابی و اضطراب به سر می برند.

5-5- دیدگاه زنان نسبت به جنگ و شهادت

یکی از مسائلی که زنان در گفتگوهای خود به آن می پردازند و جزء مشغله های ذهنی آنها شده، موضوع جنگ است. خانم جان همواره رادیو را روشن می کند تا اخباری از جبهه ها بیابد؛ مادر و خاله ی رحمان، زمانی که برای دوختن لباس به نزد راضیه آمدند، به جای صحبت از لباس، فقط از جنگ می گفتند. آرزوی زنان این داستان، پایان یافتن جنگ است؛ چرا که خانواده های بسیاری را بی سامان کرده؛ نمونه آن، دعای عزت برای پایان یافتن جنگ در امامزاده است: «عزت آرزو کرد دخترانش سر و سامان بگیرند و جنگ زودتر تمام شود» (همان، ص 86). با وجود نگاه منفی نسبت به جنگ، برخی از شخصیت ها از جمله سارا، آرزومند است که به پشت جبهه ها برود تا به رزمندگان یاری برساند (ر.ک: همان، صص 50-51). نویسنده از زبان عزت، علت اعتقاد به زنده بودن شهدا را بیان می کند. عزت، در پاسخ به سؤال محسن، پسرش، در مورد زنده بودن شهیدان، بیان می کند که «خب واسه این که به خاطر خدا و مردم شهید شدن، پس همیشه بالا سر زن و زندگی شون هستن و اونا را می بینن» (همان، ص 73). زنان، در آغاز با شنیدن خبر شهادت فرزند یا همسر بی تابی و نگرانی از خود نشان می دهند، در پایان، نگاه آنها به موضوع شهادت از عمقی برخوردار شده و دیگر خبری از آن بی تابی ها دیده نمی شود. «دیدن خانم جلسه ای شون مادر سه تا شهید بود. دم نمی زد هیچی، می گفت لابد قابل بودم که خدا همه ی بچه هامو ازم گرفت» (همان، ص 181).

5-6- نقش زنان در جنگ

در این داستان، زنان اگر چه حضور مستقیمی در جبهه ندارند؛ اما سعی می کنند که در کمک به جبهه هر چند به صورت غیر مستقیم نقشی داشته باشند. در مدرسه ی دخترانه در تهران، قرار است که با پختن آش و فروش آن آمبولانسی برای جبهه بخرند. عزت نیز در این میان نقش مهمی ایفا می کند. او، با کمک دخترش، مرضیه، به آش پختن می پردازد و خود نیز پولی جهت کمک برای خرید آمبولانس پرداخت می کند. نمونه دیگر، دادن خون برای رزمندگان است. مرضیه در مدرسه جهت کمک به رزمندگان خون خود را اهدا می کند و به این سبب بسیار شاد است: « نمی دونی مامان چه کیفی داره آدم فکر کنه الان خونش تو بدن یه رزمنده ی زخمیه. یعنی خون من تو جنگ شرکت کرده؟» (همان، ص 93). زنان همچنین در بسته بندی کردن وسایل برای جبهه ها حضور فعالی دارند: «عزت بود که پرسید و پیر زن گفت همسایه ها چند روز است برای جبهه پتو و لباس جمع کرده اند و قرار است امروز بروند مسجد و آنها را بسته بندی کنند» (همان، ص 170). این حضور زنان در امر پشتیبانی و امداد رسانی جبهه که در اکثر داستان ها انعکاس یافته است، از افتخارات دوران دفاع مقدس است. «از افتخارات دوران دفاع مقدس، حضور پرشور زنان در همه ی صحنه ها به ویژه امر پشتیبانی و امداد رسانی به جبهه است. زنان متعهد ما نه تنها با تربیت فرزندان مبارز نیروی انسانی مورد نیاز جبهه را تأمین می کردند؛ بلکه مشارکت فعال در امور پشتیبانی وظیفه ی مضاعفی را عهده دار می شدند» (منصوری لاریجانی، 1387، ص 311).

5-7-زایمان زنان

راوی داستان، شیوه زایمان زنان را در گذشته و امروز با هم مقایسه کرده است. او از زبان عزت در گفتگو با راضیه بیان می کند که زایمان در گذشته سخت تر بوده و مانند امروز به زن زائو رسیدگی نمی شده است. «وقتی تو به دنیا آمدی من تو همون اتاق رو به حیاط مون خوایده بودم. مادر شوهرم خدا بیامرز یه مشتته پول گذاشت تو دست ماما و به من گفت پاشو، بسه دیگه چقده می خوای بخوابی» (بصیری، 1388، ص 32).

نتیجه گیری

اگر چه در داستان های مورد بررسی زنان شخصیت های اصلی هستند، اما در داستان های نوشته شده توسط مردان تعداد شخصیت مردان (53٪) بیش از تعداد شخصیت های زن (47٪) داستان است و این نشان می دهد که در داستان های مردان، شخصیت های مردان نقش فعال تری از زنان دارند. در داستان های زنان، شخصیت های زن 63٪ و شخصیت های مردان 37٪ است که می توان نتیجه گرفت نویسندگان زن بیشتر به مسائل زنان توجه دارند. تیپ های شخصیتی زنان در داستان های مردان مانند زنان سنتی، زنان اسلامی و غرب گرا بیشتر از داستان های زنان است. موضوع جنگ در داستان های مردان در حاشیه داستان مطرح است و بیشتر به موضوعاتی همچون مشارکت زنان در اجتماع پرداخته می شود؛ اما در داستان های زنان بیشتر به تأثیر گذاری جنگ بر زندگی زنان توجه شده است.

در داستان های مردان مسائل زنان به صورت کلی مطرح شده و وارد جزئیات نشده اند؛ برای مثال درباره ازدواج نظریات کلی افراد جامعه درباره ازدواج با جانبازان و رزمندگان بیان شده و به مشکلات و دغدغه های زنان چندان توجه نشده است؛ اما در داستان های زنان نویسندگان کوشیده اند که جزئیات بیشتری از مسائل زنان و خانواده های آن ها در اختیار خوانندگان قرار دهند. در داستان های زنان نه تنها از نگرش افراد مختلف جامعه در مورد زندگی با رزمندگان و جانبازان سخن رفته است؛ بلکه از میزان رضایت زنان از زندگی با آن ها و مشکلاتی که برای زنان شهدا بوجود می آید؛ مانند ازدواج مجدد و رفتن به خانه پدر یا ماندن نزد خانواده شوهر شهید شده سخن رفته است. در داستان های زنان از آسیب پذیری زنان از جنگ و صدماتی که در این دوران دیده اند، مباحثی مطرح شده و از اضطراب و انتظارهای زنان و مادران رزمندگان سخن به میان آمده است، در حالی که نویسندگان در داستان های مردان کمتر به این موضوع پرداخته اند. مبارزه با اندیشه های مردسالارانه یکی از موضوعاتی است که در داستان های نوشته شده توسط زنان یافت می شود.

منابع

عنوان مقاله: پولشویی و آثار و نتایج حاصل از آن

زهره سیدین بروجنی مربی، دانشگاه پیام نور واحد لردگان

Email: Z.seyedain@gmail.com

چکیده

پولشویی بعنوان پدیده ای نو ظهور، یکی از جرایم مهم مالی در سطح بین المللی محسوب می شود که عبارت است از تبدیل یا انتقال دارایی باهدف پنهان کردن منشا غیر قانونی آن یا کمک کردن به هر شخصی که این جرایم را مرتکب می شود. با توجه به اثرات مخرب پولشویی بویژه در اقتصاد، کشورها قوانینی در راستای مبارزه با پولشویی وضع کرده اند. ایران هم چند سالی است که به مقابله با پولشویی توجه خاصی داشته است در همین راستا علاوه بر تصویب قانون مبارزه با پولشویی در سال 86، اجرای برخی طرح ها و قوانین مالیاتی نیز به تحقق این هدف کمک نموده است. در این مقاله به تعریف پولشویی، مبانی، ویژگی ها، مراحل و آثار پولشویی و در نهایت نتیجه گیری می پردازیم.

کلید واژه: پولشویی، تصفیه پول، اکل مال به باطل، جرایم سازمان یافته.



مقدمه

گسترش جهانی شدن، بویژه در بحث اقتصاد، به تشدید برخی پدیده های مضر منجر شده که از آن جمله می توان پولشویی را نام برد. پولشویی پدیده ای نو و جدیدی است که از حقوق بین الملل وارد حقوق داخلی شده است و عملاً از دهه 1980م در مورد قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان جلب توجه نمود. به دلیل آگاهی کشورهای غربی از سودهای کلان حاصل از قاچاق مواد و آثار سوء این عواید غیر قانونی بر اقتصاد و اجتماع موجب شده تا این کشورها با تصویب قوانین ملی به جرم انگاری پولشویی در قلمرو خود اقدام کنند. اولین کشوری که در قوانین خود، پولشویی را بعنوان یک جرم جزایی، به رسمیت شناخت ایالات متحده آمریکا است. مطالعات نشان می دهد که کشورهای در حال توسعه بیشتر در معرض فعالیتهای پولشویی قرار می گیرند زیرا به دلیل عدم نظارت دولت در این کشورها، استفاده از روشهای غیر قانونی آسان است. از بین رفتن مرزهای ملی، فرایند جهانی سازی و آمیختگی بازارهای مالی سبب شده است که دارایی ها و عواید حاصل از جرم در میان شمار زیادی از معاملات مشروع بتواند بصورت بی نام جای گیرد بطوریکه ردیابی آنها دشوار باشد. پولهای کثیف از طرق مختلف مثل تجارت غیر قانونی اسلحه، درآمدهای حاصل از قاچاق مواد مخدر، ارتشا و فساد اداری، فرار از پرداخت مالیات، قاچاق کالا کلاهبرداری، سرقت، داد و ستد اموال مسروقه، جعل و اختلاس و جرایم دیگر وارد اقتصاد کشور می شوند. پولشویی آثار منفی زیادی بر نظام اقتصادی کشورها می گذارد و مانعی بر سر راه فعالیتهای صحیح بازار های مالی قرار می دهد. این موانع باعث از بی اعتمادی نسبت به بازارهای مالی و از بین رفتن انگیزه ی صاحبان منابع برای استفاده از این بازارها می شود. پولشویی نفوذ گروه های سازمان یافته را در حرف و مشاغل مشروع تسهیل می کند و فساد را در آنها رواج می دهد. پولشویی همچنین دست آوردهای اجتماعی را از بین می برد و تهدیدی برای امنیت محسوب می شود.

فصل اول: کلیات

گفتار اول: تاریخچه پولشویی

در خصوص اینکه پدیده پولشویی به چه زمانی بر می‌گردد و برای اولین بار توسط چه کسی یا چه گروهی انجام شده سه نظر وجود دارد اولین و دومین دیدگاه که به کرار در مقالات مختلف داخلی و خارجی به آن اشاره شده معتقد است که منشا به مالکیت مافیا بر شبکه ای از رختشوی خانه های ماشینی در ایالات متحده در دهه 30 بر می‌گردد در آن سالها گانگسترها فعالتهای گسترده در برخی از مراکز همچون نیویورک داشتند. آنها پولهای کلانی را که از اخاذی، فحشا، قمار، قاچاق و مشروبات الکلی بدست آورده بودند و لازم بود صورت مشروعی به آنها بدهند، یکی از راههای گانگسترها خرید کسب و کارهای بظاهر مشروع و آمیختن درآمدهای غیر قانونی با درآمدهای مشروع بود. عده ای نیز بر این باورند که اصطلاح پولشویی بخاطر این است که پولهای سیاه با یک مجموعه نقل و انتقال شسته می‌شوند این مفهوم اولین بار در رسوایی واتر گیت پدیدار شد. دیدگاه سوم استرلینگ سیگراو است که در کتاب خود می‌نویسد پولشویی به 3000 هزار سال قبل بر می‌گردد زمانی که بازرگانان چینی اموال خود را از ترس مصادره شدن توسط دولت مرکزی، پنهان می‌کردند.¹

گفتار دوم: تعریف پولشویی

تعاریف متعددی از پولشویی توسط محققان و نهادهای داخلی و بین المللی ارائه شده که کم و بیش مفهوم واحدی را با تاکید بر ویژگیهای خاص مسئله پول، به ذهن متبادر می‌کنند.

پولشویی ترجمه کلمه انگلیسی money laundering به معنای شستن پول است که در متون فارسی تحت عنوان تطهیر پول نامیده می‌شود. بطور کلی پولشویی فرآیندیست که طی آن شکل مبدا و مشخصات پولهای آلوده حاصل از معاملات غیر قانونی نظیر تجارت مواد مخدر، جرایم سازمان یافته و تروریسم و نظایر اینها تغییر می‌یابد و صورت قانونی بخود می‌گیرد.

تعریف پولشویی در بند ماده 3 کنوانسیون وین عبارت است از: "تبدیل یا انتقال اموال با علم به اینکه چنین اموالی ناشی از جرم مندرج در بند الف (مواد مخدر و داروهای روان گردان) بوده یا ناشی از عمل

مشارکت در چنین جرمی هستند، بمنظور اخفا یا انحراف منشا غیر قانونی مال یا به منظور کمک کردن به کسی که در ارتکاب چنین جرمی نقش داشته، تا از آثار قانونی عمل خود رهایی یابد".

قانون مبارزه با پولشویی (ماده 2 مصوب 86): 1- تحصیل، تملیک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیر قانونی با علم به اینکه بطور مستقیم یا غیر مستقیم در نتیجه ارتکاب جرم بدست آمده باشد 2- تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی بمنظور پنهان کردن منشا غیر قانونی آن با علم به اینکه بطور مستقیم یا غیر مستقیم ناشی از ارتکاب جرم بوده یا کمک به مرتکب به نحوی که مشمول آثار قانونی ارتکاب آن جرم نگردد 3- اخفا، پنهان یا کتمان کردن ماهیت واقعی، منشا، منبع، محل، جابجایی یا مالکیت عوایدی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم در نتیجه جرم حاصل شده باشد.¹

فصل دوم: آثار پولشویی

پول شویی نهادهای بخش مالی را که برای رشد اقتصادی حیاتی هستند، با نابودی رو به رو می‌کند و با تشویق فعالیت‌های جنایی و فساد اداری، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد رشد پول شویی به صورت فعالیت‌های زیر زمینی، به دلیل ثبت نشدن در تولید ناخالص مال کشور، سیاستگذاری اقتصادی را متاثر خواهد کرد. از دیگر آثار زیانبار این پدیده، کاهش درآمد‌های دولت است که به صورت غیر مستقیم به اشخاصی که مالیات‌های خود را صادقانه پرداخت می‌کنند، لطمه وارد می‌کند. پول شویی جمع‌آوری مالیات را با مشکل رو به رو می‌کند و باعث تضعیف بخش خصوصی، تضعیف امنیت ملی و اثرات بر رشد نرخ بهره و ارز دارد.

بر اساس مطالعات سازمان‌های بین‌المللی، ارتباط نزدیکی بین شاخص‌های اقتصادی با حجم و گستردگی پول شویی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم: 1- هر قدر فعالیت‌های غیر قانونی در اقتصاد بیشتر باشد هر چه جدایی موسسات و فعالیت‌های آنان کمتر باشد، کشف پولشویی آنها دشوارتر است 2- هر اندازه سهم بخش خدمات نسبت به بخش تولید بالاتر باشد امکان برقراری پولشویی در اقتصاد قوی‌تر است. 3- هر چه کاربرد چک، کارتهای اعتباری و ابزارهای غیر نقدی در اقتصاد بیشتر باشد بطوریکه افراد بتوانند در امور غیر قانونی دخالت کنند، کشف پولشویی دشوارتر است.

گفتار اول: آثار پولشویی بر کشورهای در حال توسعه = افزایش میزان جرم یا فساد

مجرمان در صورتی موفق خواهند شد منشا مال مجرمانه را پنهان کنند و این امر از طریق نظامهای مالی و بین‌المللی بنحوی امکان پذیر است که غیر قابل ردیابی باشد. تاثیر پولشویی بر کشورهای در حال

توسعه بعلت وجود بازارهای مالی کوچک و بدون عمق، مخرب تر است و ثبات اقتصادی و سیاسی آنها را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. عوامل دخیل در بروز بستر مناسب برای ایجاد فساد در این کشورها عبارتند از: 1- سیستم نا کار آمد و ضعیف مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم 2- عدم شمول مقررات پیشگیری از پولشویی به بخشی از موسسات مالی 3- اجرای ضعیف یا انتخابی قانون مبارزه با پولشویی 4- عدم پیش بینی مجازات مناسب برای مرتکبان جرم پولشویی 5- محدودیت قلمرو شمول جرایم منشا رواج پولشویی در جامعه موجب گسترش جرم ارتشا در بین کارمندان و مدیران موسسات مالی و وکلا و حسابرسان، قانونگذاران، مجریان قانون، مقامات قضایی، نیروهای انتظامی و غیره می‌شود.

گفتار دوم: آثار بین المللی پدیده پولشویی

مهمترین اثر رسوایی یک کشور به پولشویی و امنیت آن برای مجرمان، امکان قطع روابط موسسات مالی خارجی است حتی اگر موسسات این روابط را قطع نکنند و فقط معاملات خود را به بررسی بیشتر موکول کنند، هزینه انجام این معاملات را افزایش می‌دهند و یا روابط کارگزاری را قطع یا از اعطای وام به این کشورها خودداری خواهند کرد در این شرایط، حتی معاملات مشروع و قانونی این کشورها در معرض آسیب قرار می‌گیرد چون دسترسی به بازارهای جهانی ناممکن یا پر هزینه است. کشورها بدون قوانین مبارزه با پولشویی یا با داشتن قوانین ناکار آمد نمی‌توانند سرمایه های خارجی را جذب کنند.

گفتار سوم: تضعیف موسسات مالی

پدیده پولشویی سلامت موسسات مالی را به خطر می‌اندازد و به اشکال مختلف موجب بی ثباتی آنها می‌شود پولشویی نه تنها بر سیستم بانکی بلکه بر موسسات مالی از جمله شرکتهای بیمه، مدیریت سرمایه گذاری و کارگذاران سهام تاثیر منفی می‌گذارد. مهمترین آثار پولشویی بر موسسات مالی عبارتند از: 1- ورود خسارت 2- بحران نقدینگی بعلت برداشت ناگهانی وجوه از سیستم مالی 3- قطع روابط کارگزاری 4- احتساب هزینه های مربوط به بررسی و نظارت و کشف جرایم در قراردادهای و تحمیل آن به کشور 5- توقیف و ضبط دارایی ها 6- کاهش ارزش سهام موسسات مالی. اتهام پولشویی و ریسک شهرت که تاثیر منفی بر حسن شهرت موسسه دارد و تالی فاسد آن جذب مشتریان غیر معتبر و از دست دادن وجوه و منابع قانونی وارزشمند بعلت سلب یا کاهش اعتماد عمومی است ضمن آنکه وجوه سرمایه گذاری شده از ناحیه پولشویان را نمی‌توان در

زمره منابع پایدار تلقی کرد و عموماً بانک‌ها بصورت ناگهانی با تقاضای برداشت وجه یا انتقال آن مواجه می‌شوند. ریسک عملیاتی که در عدم وجود یا نقص فرآیند کنترل، اشتباهات کارکنان، نقص سیستم یا حوادث خارجی بوجود می‌آید. تحقق چنین خسارتی موجب می‌شود که بانک با فسخ قراردادها یا افزایش هزینه خدمات معاملات بین بانکی یا قطع روابط کارگزاری روبرو شود. ریسک قانونی، ریسک اقامه دعوا، دعوای متقابل، پرداخت جریمه‌ها و مجازاتهای نقدی است که هزینه‌های موسسه را افزایش می‌دهد و حتی ممکن است به انحلال موسسه منجر شود. ریسک متمرکز، ریسکی است که از اعطای وام به یک متقاضی یا یک گروه مرتبط ناشی می‌شود این ریسک در صورتی تحقق می‌یابد که مشتری کاملاً شناسایی نشده باشد. زیرا تحقق درباره‌ی حرفه مشتری و منبع درآمد او از ارکان مهم شناسایی است و در صورت شناسایی دقیق مشتری و افراد ذی ربط، احتمال تحقق ریسک تمرکز کاهش خواهد یافت. پولشویی تلاش کشورها در زمینه خصوصی سازی را مختل یا روند آن را دچار آسیب می‌کند. زیرا مجرمان و گروههای سازمان یافته، بعلت دسترسی به منابع غیر مشروع در خرید سهام یا واگذاری شرکتهای دولتی مبالغ بیشتری پیشنهاد می‌کنند. وجود قوانین مناسب برای مبارزه با پولشویی مزایای دارد از جمله 1- مبارزه با فساد: تصویب قوانین مناسب برای مبارزه با پولشویی و شناسایی پولشویی بعنوان جرم مستقل از جرم منشا روشی برای مقابله با این پدیده است. 2- افزایش ثبات موسسات مالی: اعتماد عمومی به موسسات مالی باعث ثبات اقتصادی آنها می‌شود. با تدوین استانداردهای لازم، ریسک موسسات مالی کاهش خواهد یافت و این شامل جلوگیری از ورود خسارت ناشی از تقلب و سوء استفاده مستقیم مجرمان از بانک کنترل‌های داخلی و نیز نقض قانون خواهد بود.

فصل سوم: ویژگی‌های پولشویی

گفتار اول: مسبوق به وقوع جرم مبنا

لازمه تحقق عملیات پولشویی این است که قبلاً و بدوای جرمی واقع شود که در ارتکاب آن درآمدی برای مرتکب حاصل شود. سپس فعل و انفعالاتی بر روی درآمدهای حاصل برای تطهیر آن انجام شود. تا جرمی واقع نشود و درآمدی

از محل ارتکاب بدست نیاید پولشویی نمی‌تواند محقق شود. طبق بند 5 ماده ی 1 کنوانسیون شورای اروپا، مراد از جرم مبنای مقدم "هر جرم جزایی است که در نتیجه آن درآمدی بدست آید اما این اطلاق در همه ی قوانین وجود ندارد و در قانونگذاری های مختلف بر حسب نوع سیاست جنایی اتخاذ شده، نوع و تعداد جرایم مبنای پولشویی متفاوت است قوانین ضد پولشویی را به سه دسته تقسیم می‌کنند الف-قوانینی که صرفاً جرایم مربوط به مواد مخدر را به عنوان جرم مبنای پولشویی می‌شناسند. در سطح بین المللی نیز سازمان ملل متحد، در کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد و داروهای روانگردان مصوب 1998، بدون اشاره به تطهیر درآمدهای حاصل از سایر جرایم، صرفاً شست و شوی درآمدهای حاصل از مواد را جرم شناخته است ب-قوانینی که تنها تعدادی از جرایم مهم را جرم مبنای پولشویی می‌داند. بخش 4 قانون عواید حاصل از جرایم مهم بوتسوانا مقرر می‌دارد: شخصی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم با پول یا اموالی که از ارتکاب جرم مهمی بدست آمده است، معامله نماید، خواه محل ارتکاب جرم بوتسوانا باشد یا ..مرتکب جرم پولشویی تلقی خواهد شد ج-قوانینی که همه ی جرایم دارای درآمد را، جرم مبنای پولشویی تلقی می‌کنند. در انگلستان به موجب قانون دادرسی کیفری سال 1992 کلیه ی اموال ناشی از قاچاق مواد مخدر و عواید ناشی از سایر جرایم، موضوع جرم پولشویی دانسته شد.

گفتار دوم: فراملی بودن

مراد از جرم فراملی، عملی است که باعث نقل و انتقال اطلاعات، اشیاء مشخص، پول یا سایر اموال از مرزهای یک کشور می‌شود و حداقل یکی از کشورهای دیگر، برای این عمل، ویژگی مجرمانه قائل است. *به عبارتی جرم زمانی از وصف فراملی بر خوردار می‌گردد که یک عامل خارجی اعم از یک مباشر، شریک، معاون یا محل ارتکاب تمام یا بخشی از اعمال مجرمانه و یا حصول نتیجه ی عمل مجرمانه، در جریان عملیات مجرمانه دخیل باشد. ارتکاب فعالیتهای از نوع مافیایی، جرایم علیه منافع جامعه ی اروپا، تروریسم، قاچاق مواد و تطهیر پول های نامشروع، مستلزم وجود شبکه های بین المللی است. شستن پولهای کثیف ناشی از جرم به سبب ماهیت عمل، معمولاً مستلزم رد و بدل کردن اسناد بین چند کشور و انجام معاملات متعدد و پیچیدگی بسیار است که باعث خروج مال از یک کشور و انتقال آن به کشور دیگر می‌شود. گسترش عملیات تطهیر پول در چند کشور ضمن توسعه ی امکان بهره گیری از افراد، موجب استتار فرآیند تطهیر پول و کندی عملیات کشف و مبارزه با آن می‌شود وقتی مال حاصل از عمل مجرمانه از کشور محل وقوع جرم به کشور دیگر منتقل گردد با توجه به اینکه نیروهای قضایی کشور مقصد اطلاعی از ماهیت این پول ندارند و این که اعطای اطلاعات و ابراز دلایل به این نیروها، به سبب لزوم طی تشریفات قانونی، مستلزم گذشت زمان است، لذا فرصت مناسبی برای انتقال یا تبدیل اموال در اختیار پولشویان قرار می‌گیرد که در نهایت عملیات کشف را دشوار می‌نماید. اصولاً پولشویی به دو طریق جامعه ی فراملی به تن می‌پوشد. اول، ادغام بازارهای مالی در یک مجموعه با ماهیت جهانی دوم، تلاش قاچاقچیان برای پرهیز از کشف عملیات جرم، بوسیله ی عملکردهای شدید قانونی، از طریق انتقال اموال به کشورهای که در آنها برخورد با پولشویی ضعیف تر بوده، یا فاقد قانون یا قانونی در سطح ابتدایی دارند. *ویژگی فراملی بودن، مانع استواری در راه مبارزه با پولشویی و مجازات مرتکبین و باز پس گیری وجوه مربوطه ایجاد می‌کند. زیرا از یک دولت تا دولت دیگر عناصر تشکیل دهنده ی جرم و مجازات متفاوت است.

گفتار سوم: تعدد مباشر

غالبا جرایم بصورت انفرادی واقع می شوند اما گاه یک یا چند نفر با همکاری یکدیگر مرتکب عمل مجرمانه می گردند که در این صورت شرکت یا معاونت در جرم تحقق خواهد یافت. نظر به اینکه فرآیند پولشویی از مراحل پیچیده ای تشکیل شده است و انجام همه ی این مراحل توسط یک نفر امکان پذیر نیست و هم با هدف پولشویی که همانا مخفی کردن منشا مجرمانه ی اموال تحصیل شده از جرم است، در تعارض است از این رو پولشویان در انجام عمل از افراد متعدد استفاده ی کنند

گفتار چهارم: تخصصی بودن ارتکاب

در سالهای اخیر قوانین بعضا شدیدی در مبارزه با پولشویی، با بهره گیری از تکنولوژی پیشرفته وضع شده است این امر باعث شده استفاده از افرادی که در جزئیات تکنولوژی جدید، مسائل مالی بین المللی و قوانین داخلی و خارجی مسلط هستند برای ایجاد گروه های حرفه ای پول شویی افزایش یابد حرفه ای ها نه تنها برای مخفی کردن منبع اصلی درآمدها، بلکه برای اداره ی سرمایه گذاری در زمینه ی اموال غیرمنقول و دیگر دارایی های قانونی نیز مورد استفاده قرار می گیرند استفاده از افراد حرفه ای، علاوه بر تسریع در حصول نتیجه، خطر کشف اموال وبه ویژه شناسایی و دست گیری مرتکبین جرم مبنا را نیز کاهش می دهد. پول شویان حرفه ای، معمولا شامل حساب داران، بانک داران و حقوق دانانی هستند که بدون آن که در فعالیت مجرمانه ی اصلی نقشی ایفا کرده باشند، خدمات مشاوره ای خود را در قبال اخذ دست مز های کلان و با استفاده از تخصص های حرفه ای خود به مجرمین ارائه می دهند.

نتیجه گیری

مجاورت ایران با بزرگترین کشورهای تولید کننده مواد مخدر -افغانستان و پاکستان-، قرار گرفتن در مسیرهای ترانزیت کالا های مجاز و غیر مجاز ، هم جواری با مراکز آزاد تجاری منطقه ای مثل دبی، وسعت مرزهای آبی و خاکی و همسایگی با کشور عراق به عنوان یکی از محورهای اصلی بحران در منطقه و بیمار بودن اقتصاد ، عواملی هستند که ایران را به محل مناسبی برای پول شویی تبدیل کرده است. در کشور های پیشرفته ، پول شویی اغلب در درون بخش رسمی اقتصاد انجام می گیرد اما در ایران بیشتر در بخش غیر رسمی که از هر گونه نظارت محروم است ، صورت می گیرد. قاچاق کالا نیز یکی از روش های مورد استفاده پول شویان برای تطهیر عواید ناشی از جرم در ایران است. با توجه به اینکه در ایران پولشویی بیشتر در جریان مبادله ی چک پول و طلا و مسکن و اوراق سهام روی می دهد ، به همین خاطر باید بر روی این بخش ها کنترل بیشتری صورت گیرد .

در پایان به برخی قوانین پراکنده در مورد پول شویی در ایران اشاره می کنیم. الف-قانون الحلق دولت ایران به کنوانسیون ملل متحد -وین : در سال 1370 قانون الحاق دولت ایران به کنوانسیون ملل متحد به تصویب رسید به موجب ماده واحده ، به دولت اجازه داده شده تا آن مفاد کنوانسیون که با موازین اسلام معارض است ، لازم الرعایه نباشد. این کنوانسیون به تنهایی و بدون تدوین قوانین ملی قابلیت اجرایی ندارد بلکه بیشتر جنبه ارشادی دارد چون در بند 1 ماده 3 به اعضا توصیه شده که اعمال مصرحه را جرم بشناسند ، بنابر این چون مجازاتی برای آنها مشخص نشده است بدون تصویب قوانین داخلی نمی توان عنوان جرم را بر آن اطلاق نمود. در حال حاضر هیچ یک از اقداماتی که در این کنوانسیون به عنوان پول شویی نام برده ، در صورت ارتکاب در ایران جرم و مستوجب مجازات نیست. ب- ماده ی 28 قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب 76 که طبق آن کلیه ی اموالی که از راه قاچاق مواد تحصیل شده ، نیز اموال متهمان فراری این قانون ، در صورت وجود ادله کافی برای مصادره به نفع دولت ضبط و مشمول اصل 53 قانون اساسی در خصوص اموال دولتی نمی باشد. ج- اصل 49 قانون اساسی از دیگر نصوص مرتبط با پول شویی در ایران است ماده 14 این قانون به صراحت در مورد پول شویی پرداخته. در این ماده آمده "هرگونه نقل و انتقال اموال موضوع اصل 49 به منظور فرار از مقررات این قانون پس از اثبات ، باطل و بلا اثر است انتقال گیرنده در صورت مطلع بودن و انتقال دهنده ، به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند شد.¹

منابع

1. جلالی فراهانی ، امیر حسین . پولشویی الکترونیکی . نشر باشگاه اندیشه . چاپ اول . 1387 تهران
2. سلیمانی ، حمید و عبدالکریم عبداللهی نژاد . بررسی مبانی فقهی پولشویی . مجله ی مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال دوم ، شماره سوم ، 1389 تهران
3. شفیعی ، سعیده و محمد حسن صبوری . بررسی شیوه های مبارزه با پولشویی با تاکید بر راهکارهای مالیاتی . فصلنامه ی تخصصی مالیات ، دوره ی جدید ، چاپ پنجم . 1388 تهران
4. شیوا ، رضا و حسین میکائیل پور . اثرات منفی پولشویی بر توسعه ی اقتصادی . مجله دانش و توسعه ، شماره 21 ، 1386 تهران
5. لطفی ، مهرآسا . بررسی پولشویی در حقوق ایران . مجموعه مقالات . نشر صدرا . 1384 تهران
6. موسوی مقدم ، محمد . پولشویی . نشر نینوا . چاپ دوم . 1386 قم

دانشگاه پیام نور
پهلو